

جبهه ملی ایران

حکومت جمهوری اسلامی با خطا های فاحش سیاسی و ندانم کاری های بارز اقتصادی و فساد گسترده اغلب کارگزاران حکومت، ملت ایران را در شرایط بحرانی هولناکی فرو برده و با اشتباهات ویرانگر خود، حتی امنیت ملی و تمامیت ارضی کشورمان را به مخاطره انداخته است...

ما ایران را آزاد خواهیم کرد

ایران آزاد

ارگان جبهه ملی ایران (هلند)

سال دوازدهم شماره ۱۴۴ آذر ۱۴۰۳



مقاومت

در برابر ظلم حکومت آخوندی مشروع است و

یک وظیفه ملی و میهنی هر ایرانی آزادیخواه

میباشد

نمایه

جبهه ملی ایران - هلند

نگارنده	نهمشته	برگه
جبهه ملی ایران	قانون قرون وسطایی «حجاب و عفاف» را لغو کنید و بیش از این به ملت بزرگ ایران اهانت نکنید	۳
جبهه ملی ایران	خون‌های ریخته شده در شانزده آذر ۳۲هنوز در سنگ‌فرش دانشگاه تهران می جوشد	۴
زندانیان سیاسی علی یونسی و امیرحسین مرادی	فراخوان دو دانشجوی نخبه زندانی برای پیوستن به «سه‌شنبه‌های نه به اعدام»	۶
	دادخواستی برای عدالت: روشنفکران و فعالان حقوق بشر فرانسه خواهان آزادی فوری مریم منفرد شدند	۷
زندانی سیاسی سعید ماسوری	استمداد از دانشجویان برای نجات جانهای زیر حکم اعدام	۹
ناخدا محمد فارسی	چرائی سقوط رژیم بشار اسد و ناکارائی ارتش سوریه در برابر خبیثش مخالفان و نزدیک شدن زمان فروپاشی رژیم اخوندی ایران،	۱۰
احمدشاملو	«تعهد به زبان؛ یک تعهد اجتماعی ست»	۱۳
	دهکده «فیروزه» و زمین های اطراف آن دستمزد شوروی پس از	۱۴
همایون معمار	سرگذشت کتاب‌های درسی در ایران	۱۵
	اینجا چه کسانی را بالای سر می‌برند؟!	۲۱
	قانع نشدم	۲۴

www.jebhemelli.org

دوباره بر روی شبکه اینترنت

post4iraneazad@gmail.com

آدرس ایمیلی:

www.jebhemelli.org

جبهه ملی ایران-هلند بر روی شبکه اینترنت

قانون قرون وسطایی «حجاب و عفاف» را لغو کنید و بیش از این به ملت بزرگ ایران اهانت نکنید

هموطنان عزیز!

حکومت جمهوری اسلامی با خطای فاحش سیاسی و ندانم کاری های بارز اقتصادی و فساد گسترده اغلب کارگزاران حکومت، ملت ایران را در شرایط بحرانی هولناکی فرو برده و با اشتباهات ویرانگر خود، حتی امنیت ملی و تمامیت ارضی کشورمان را به مخاطره انداخته است. تنگنا های اقتصادی، کار را به مضیقه های معیشتی رسانیده و تورم و گرانی سرسام آور و روز افزون، ملت ایران را از تامین حد اقل های زندگی نیز محروم کرده است. اهداف ایدئولوژیک حکومت و دخالت های نا بجا در کشورهای منطقه با صرف هزینه های میلیارد ها دلاری با شکست روبرو شده و نتایج زیان بار آن، چه از لحاظ اقتصادی و چه از لحاظ امنیت ملی گریبان ملت ایران را می فشارد.

در چنین اوضاع اسفناکی، مجلس فرمایشی این حکومت، علیرغم خواسته بانوان فرهیخته این سرزمین که خواهان نخستین حقوق انسانی خود یعنی حق انتخاب پوشش خود هستند و حد اقل در همین دو ساله اخیر در راه این خواسته ی بر حق خود، در خیزش « زن، زندگی، آزادی »، صد ها کشته و هزاران زندانی داده اند، مورد اهانت قرار داده و قانون موسوم به «حجاب و عفاف» را به تصویب رسانده است. تصویب این قانون چیزی جز سرپوش گذاشتن بر شکست ها در عرصه های مختلف و جز به خیال مرعوب کردن جامعه ی به پا خاسته ایران نیست.

این قانون از لحاظ حقوقی و از لحاظ اجتماعی و سیاسی دارای ده ها ایراد و اشکال عمده می باشد. صرفنظر از این که نداشتن پوشش روی سر اصولاً جرم نیست و بلکه از بدیهی ترین و اولیه ترین حقوق انسانی بانوان است، مجازات در نظر گرفته شده در این قانون نیز به هیچوجه تناسبی با جرمی که تدوین کنندگان، فرض کرده اند ندارد.

مجازات هایی مانند ندادن کارت ملی، ممنوع الخروج کردن و محروم کردن از خدمات دولتی زنان فرهیخته، تحصیل کرده، با فرهنگ و عقیف این کشور که مخالف حجاب اجباری هستند چگونه قابل توجیه است؟ از لحاظ اجتماعی و سیاسی این قانون یک الگوی طالبانی است.

در بخشی از این قانون، آموزش و ترویج سبک زندگی اسلامی خانواده محور آورده شده است. مگر با تورم افسار گسیخته و رکود اقتصادی و فقر و بیکاری، تحریم های بی دلیلی که فقط مردم ایران از آن رنج می برند و شرایطی که موجب شده اغلب جوانان و نخبگان کشور آرزوی فرار از این مملکت را دارند، می توانید جوانان را وادار به ازدواج و فرزند آوری کنید؟ تمام کشور های مسلمان حتی عربستان سعودی که زادگاه اسلام است دروازه های خود را به روی خارجیانی بسته اند و از ورود خارجیانی بدون حجاب استقبال می کنند. مگر ما در قرون وسطی زندگی می کنیم که کشور خود را با قوانین این چنینی منزوی کنیم؟ در ربع اول قرن بیست

ویکم، در دوره هوش مصنوعی، ماهواره ها، دنیای مجازی و گسترش فرهنگ آزاد، اجرای این قبیل قوانین ممکن نیست. باید قوانینی وضع شود که عادلانه و متناسب با زمان و رعایت مبانی حقوق بشر و در راستای مصالح ملی باشد. در غیر این صورت جامعه قانون نا درست را نخواهد پذیرفت و برای آن ارزش و اعتباری قائل نخواهد شد.

جبهه ملی ایران به عنوان سازمان سیاسی با ۷۵ سال پیشینه ی آزادیخواهی و اعتقاد به حقوق بشر که از ابتدای انقلاب به ویژه پس از دو رویداد اسفند ۱۳۵۷ و اعمال حجاب اجباری، تنها سازمانی بوده که از حقوق بانوان این سرزمین در حق انتخاب نوع پوشش پشتیبانی کرده، اکنون نیز قانون «حجاب و عفاف» را مردود دانسته و خواستار لغو این قانون قرون وسطایی می باشد. قانونی که دور از شان و حیثیت فرهنگی ملت بزرگ ایران است.

شورای مرکزی جبهه ملی ایران

تهران - ۱۶ آذر ماه ۱۴۰۲

خون‌های ریخته شده در شانزده آذر ۳۲هنوز در سنگ‌فرش دانشگاه تهران می جوشد

زدند. آنان با حمله به دانشکده فنی دانشگاه تهران، دانشجویان را به خاک و خون کشیدند. بدنبال این تهاجم، «احمد قندچی»، «مهدی شریعت رضوی» و «مصطفی بزرگ‌نیا» با ضرب گلوله دژخیمان به شهادت رسیدند. و ده‌ها تن نیز مجروح و گلوله خورده بر جای ماندند. عوامل داخلی و خارجی کودتای 28 مرداد، در روز 16 آذر داغ ننگی را بر پیشانی خود نشانند که تا ابد زودنی نخواهد بود.

این روز بزرگ، نماد روز دانشجو در ایران شد. هر ساله ۱۶ آذر در دانشگاه‌ها، یاد بود شهادت سه مبارز راه استقلال و آزادی برگزار می‌شود، که مهم‌ترین آن نکوداشتی بود که در شانزده آذر ۱۳۳۹ در دانشگاه تهران توسط سازمان دانشجویان جبهه ملی ایران برگزار گردید. از آن تاریخ سازمان دانشجویان تبدیل به یکی از بزرگترین تشکل‌های آزادیخواه و استقلال طلب در ایران شد. دانشگاه‌های ایران، به ویژه دانشگاه تهران هر روز صحنه مبارزه علیه دستگاه استبدادی و دیکتاتوری هیأت حاکمه بود.



بیشتری از دانشجویان در تظاهرات شرکت کردند. اما روز ۲۱ آبان اعتراضات گسترده‌ای برگزار شد، و دانشجویان با ورود به خیابان‌ها به ویژه حرکت به سوی بازار، گستره مبارزه خود را بیشتر نشان دادند. در پی این اعتراضات، در ابتدای آذرماه همزمان با محاکمه دکتر مصدق و دفاعیات شجاعانه آن بزرگ مرد تاریخ در دادگاه نظامی، روز به روز به جو هیجانی دانشگاه افزوده می‌شد. در روز 14 آذر تجدید رابطه با دولت انگلیس و ورود دنیس رایت دیپلمات انگلیسی و همچنین سفر قریب الوقوع ریچارد نیکسون معاون رئیس جمهور آمریکا به ایران اعلام گردید.

دانشگاه در روزهای 14 و 15 آذر در حالت التهاب و اعتراض و در این دو روز یکپارچه پیکار بود. اما روز شانزده آذر، سربازان ارتش کودتاچی با حمله به داخل دانشگاه، صحنه هولناکی را رقم

پس از کودتای ننگین 28 مرداد 1332 که توسط قدرت‌های خارجی طراحی و با همکاری ایادی داخلی آن‌ها مانند دربار، ارتش شاهنشاهی و بخشی از روحانیت به وقوع پیوست، «نهضت مقاومت ملی» و «رکن اصلی آن یعنی سازمان بازار و اصناف، در دو نوبت به محاکمه غیر قانونی رهبر نهضت ملی ایران، دکتر محمد مصدق، در دادگاه نظامی کودتاچیان واکنش نشان داد. در روزهای ۱۱ مهر و ۲۱ آبان ماه، به همین مناسبت، بازار به اعتصاب و تظاهرات پرداخت. تا آن زمان سازمان بازار نقطه ثقل نهضت مقاومت ملی بود. اما از آن روز بعد، دانشجویان دانشگاه پرچمدار مبارزه با استبداد داخلی و قدرت‌های مداخله‌جو شدند. ابتدا در ۱۶ مهر ۱۳۳۲ دانشجویان دانشگاه تهران تظاهراتی در محوطه دانشگاه برگزار کردند. هفده آبان، با شروع دادگاه دکتر مصدق تعداد

شوربختانه تا مقطع انقلاب دانشگاه هیچگاه مصون از حمله نیروهای نظامی و امنیتی نبود. اوج این یورش ها، در روز اول بهمن 1340 و سیزده آبان ۱۳۵۷ به وقوع پیوست. حکومت استبدادی برخاسته از کودتا با همین رفتارها، راهی جز واژگونی باقی نگذاشته بود. اما جای تعجب است که حکومت جمهوری اسلامی جایگزین، همان اعمال دژخیمان و استبدادی به مراتب بدتر از رژیم گذشته را در مقابل جامعه ایران، به ویژه قشر فرهیخته جامعه یعنی دانشجویان در پیش گرفته است. فراموش نکنیم که با ایجاد شبیخون خونین فرهنگی در بهار ۱۳۵۹، ضمن سرکوب گروه‌های دانشجویی در دانشگاه، به تعطیلی سه ساله دانشگاه پرداخته و جامعه را از تولید و فن‌آوری علمی بی‌بهره و بسیاری از اساتید برجسته را بی دلیل اخراج کردند. همچنین نباید ظلم تاریخی که در ۱۸ تیر ۱۳۷۸ به کوی دانشگاه شد را فراموش کرد. خود دستگاه نظامی به همراهی دیگر

گروه‌های موازی به کوی دانشگاه حمله کرده و شبانه دانشجویان بی‌دفاع را مورد ضرب و شتم قرار داده و برخی از دانشجویان را از پنجره طبقات بالا به حیاط پرتاب کردند. یک کشته و با گذشت ۲۵ سال چند نفر ناپدید از جمله سعید زینالی، دانشجویانی سال‌ها اخراج، ماه‌ها و حتی سال‌ها زندان پیامد خونین آن رویداد هولناک بود. این‌که از واقعه تلخ ۱۶ آذر ۱۳۳۲ سخن گفته می‌شود، صرفاً ذکر یک واقعه تاریخی نیست. بلکه اشاره به موضوع سرکوب دانشجویان به عنوان یک امر مستمر و مکرر است، زیرا این واقعه با اشکال گوناگون همواره توسط حکومت‌های دیکتاتوری و ضد ملی در حال دادن بوده و می‌باشد. دانشجویان ۱۶ آذر را نماد استقلال‌طلبی و آزادی‌خواهی نموده. در کنار آن سالگرد ۱۸ تیر را نمادی برای پیکار با حکومت استبدادی کنونی کردند. گویی استبداد کنونی با الهام از جنایات گذشته، استبداد سیاه‌تری را مستقر

کرده است. فراموش نخواهد شد که در دو سال گذشته، پس از خیزش زن، زندگی و آزادی، دانشگاه نخستین پایگاهی بود که علیه جور و ستم زمان به پاخاست و هیأت حاکمه به بدترین وجه با دانشجویان و اساتید حق‌طلب برخورد کرد. از یاد نباید برد که کودکان و دانش‌آموزان این سرزمین هم از گزند سرکوب سیستماتیک هیأت حاکمه دور نماندند و به بدترین شکل مورد سرکوب قرار گرفتند. پس از خیزش جاری اساتید حق‌طلب نیز مورد تهاجم قرار گرفتند و به مانند انقلاب فرهنگی سالهای نخستین انقلاب، تصفیه، تعلیق، انفصال و اخراج شدند.

هیات رهبری اجرائی جبهه ملی ایران

تهران - 16 آذر 1403

بر سواد سنگفرش راه

با تمام خشم خویش
با تمام نفرت دیوانه وار خویش
می کشم فریاد!
ای جلاد!
ننگت باد!
آه، هنگامی که یک انسان
می کشد انسان دیگر را،
می کشد در خویشتن
انسان بودن را.

بشنو ای جلاد!

می رسد آخر

روز دیگرگون:

روز کیفر،

روز کین خواهی،

روز بار آوردن این شوره زار خون،

زیر این باران خونین

سبز خواهد گشت بدر کین.

وین کویر خشک

بارور خواهد شد از گل‌های نفرین.

آه، هنگامی که خون از خشم سرکش
در تنور قلبها می گیرد آتش،
برق سرنیزه چه ناچیزست!
و خروش خلق

هنگامی که می پیچد

چون طنین رعد از آفاق تا آفاق،

چه دلاویزست!

بشنو ای جلاد!

می خروشد خشم در شیپور،

می کوید غضب بر طبل،

هر طرف سر می کشد عصیان

و درون بستن خونین خشم خلق

زاده می شود طوفان.

بشنو ای جلاد!

و میوشان چهره با دستان خون آلود!

می شناسندت به صد نقش و نشان مردم.

می درخشد زیر برق چکمه های تو

لکه های خون دامنگیر.

و به کوه و دشت پیچیده ست

نام ننگین تو با هر مرده باد خلق کیفرخواه.

و به جا مانده ست از خون شهیدان

برسواد سنگ فرش راه

نقش یک فریاد:

ای جلاد!

ننگت باد!

«هوشنگ ابتهاج، رشت، مرداد 1331»

ای ننگت باد!

فراخوان دو دانشجوی نخبه

زندانی برای پیوستن به

«سه‌شنبه‌های نه به اعدام»

ایران به کارزار سه‌شنبه‌های نه به اعدام پیوندند و «با هر شکل و شیوه‌ای همبستگی» خود را نشان دهند.

اعتصاب اعتراضی زندانیان در زندان‌های کشور با نام کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» شناخته شده و از بهمن ماه گذشته آغاز شده است.

روز چهارشنبه ۲۰ نوامبر نیز سازمان ملل از تصویب پیش‌نویس قطعنامه‌ای حقوق بشری علیه ایران خبر داد. در این قطعنامه موضوع اعدام‌ها، بازداشت و شکنجه‌های زندانیان از سوی جمهوری اسلامی محکوم شده است.

اخیرا سازمان حقوق بشر ایران اعلام کرد که جمهوری اسلامی در اکتبر گذشته ۱۶۶ نفر از جمله بیش از دوازده شهروند افغان و یک ایرانی دو تابعیتی را اعدام کرده است.

آماربرداری سالانه مرکز آمار، نشر و آثار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران نشان می‌دهد که طی بازه زمانی ۱۰ اکتبر ۲۰۲۳ تا ۸ اکتبر ۲۰۲۴ دست‌کم ۸۱۱ شهروند شامل ۴ کودک- مجرم در زندان‌های ایران اعدام شدند.

این رقم در مقایسه با زمان مشابه در سال گذشته بیش از ۲۳ درصد افزایش داشته است.



زمان اتحاد است و اگر باید متحد شویم، بیاید بر سر این انسانی‌ترین نقطه اشتراک دست در دست هم در برابر اعدام بایستیم.

در این فراخوان همچنین آمده است: «اعدام را وقتی درک می‌کنیم که آن هم‌بندی که تا دیروز لبخند بر لبش داشت، بعد از خواندن نامش از بلندگو، هرگز بر نمی‌گردد. اعدام را وقتی می‌فهمیم که فریادهای مادر محسن شکاری و اشکهای مادر محمد قبادلو را به خاطر می‌آوریم. اعدام را وقتی می‌فهمیم که اضطراب از دست دادن بچه‌های اکباتان، جوانانی که هر کدامشان سرشار از آرزوها هستند، اشک را در چشمانمان جمع می‌کند.» این دو نخبه همچنین در فراخوان خود از همه دانشجویان کشور درخواست کردند تا همراه با با زندانیان سراسر

علی یونسی و امیرحسین مرادی دو دانشجوی نخبه دانشگاه شریف که از سال ۱۳۹۹ بازداشت و محکوم به حبس شدند، با انتشار فراخوانی از زندان اوین با اشاره به اهمیت «اتحاد» در برابر اعدام‌ها از دانشجویان سراسر کشور درخواست کردند تا به کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» پیوندند.

کارزار سه‌شنبه‌های نه به اعدام برای اعتراض به اعدام‌های سیستماتیک در ایران طی ماه‌های گذشته به راه افتاده است.

در فراخوان این دانشجوی زندانی آمده است: «ما در برابر اعدام چه کردیم؟ این جنایت که از ابتدای سال تاکنون برای حداقل ۶۵۰ بار تکرار شده است.» در این فراخوان می‌خوانیم: «اگر زمان،

دادخواستی برای عدالت: روشنفکران و فعالان حقوق بشر فرانسه خواهان آزادی فوری مریم منفرد شدند



جمعی از فعالان حقوق بشر، روشنفکران و نمایندگان سیاسی با انتشار بیانیه‌ای خواستار آزادی مریم اکبری منفرد، یکی از قدیمی‌ترین زندانیان سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، و تمامی زندانیان عقیدتی در این کشور شدند.

به گزارش روزنامه فرانسوی لوموند، مریم اکبری منفرد، مادر سه فرزند و یکی از قدیمی‌ترین زندانیان سیاسی ایران، از سال ۲۰۰۹ در زندان به سر می‌برد و به نماد شجاعت و مقاومت در برابر سرکوب‌های جمهوری اسلامی تبدیل شده است. این فعال حقوق بشر که به اتهام «مخاربه» و «حقارت» محاکمه ساختگی ۱۵ دقیقه‌ای به زندان افتاد، اخیراً به زندان قرچک منتقل شده است؛ مکانی که به عنوان یکی از بدترین زندان‌های زنان در ایران شناخته می‌شود.

اتهام اصلی مریم اکبری، ارتباط خانوادگی او با مخالفان رژیم بوده است. او ابتدا به ۱۰ سال زندان محکوم شد و انتظار می‌رفت که در سال ۲۰۱۹ آزاد شود، اما به دلیل شکایت از اعدام‌های فراقانونی اعضای خانواده‌اش، به اتهام «توهین به رهبران جمهوری اسلامی» پنج سال دیگر به محکومیتش افزوده شد. در سال ۲۰۱۶، او از دادستان تهران شکایت کرد و خواستار تحقیق درباره اعدام‌های فراقانونی سه برادر و خواهر خود در دهه ۱۳۶۰ شد. در این اعدام‌ها، برادرش علیرضا در سال ۱۳۶۰ زیر شکنجه کشته شد، غلامرضا در سال ۱۳۶۴ اعدام شد، و خواهر و برادر دیگرش، عبدالرضا و رقیه، در جریان کشتار دسته‌جمعی زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ به همراه هزاران زندانی دیگر اعدام شدند.

گزارشگر ویژه سازمان ملل درباره حقوق بشر در ایران، جاوید رحمان، در گزارش ماه ژوئیه ۲۰۲۴ خود این کشتار را «نسل‌کشی» و «جنایت علیه بشریت» توصیف کرد و خواستار

آغاز تحقیقات مستقل بین‌المللی شد. پیام‌های شجاعانه از زندان

مریم اکبری منفرد، از درون زندان، پیام‌های قدرتمندی برای جامعه ارسال کرده است. او در نامه‌ای در سال ۲۰۱۸ نوشت: «جمهوری اسلامی چیزی جز مرگ، غارت و خونریزی برای ایران به ارمغان نیاورده است. با سری افراشته و قلبی پر از شوق زندگی، همچنان عدالت را برای زندگی ربه‌شده‌ام، برای فرزندانم که از مادرشان محروم شده‌اند، و برای همه بی‌گناهانی که زندگی‌شان توسط شما ویران شده است، مطالبه می‌کنم.»

در سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۱، او قتل معترضان را در نامه‌های خود محکوم کرد. همچنین در جریان اعتراضات گسترده ایران در سال ۲۰۲۲، او از زندان سمنان پیام داد: «به فرزندان شجاع می‌گویم در برابر بازجوها اعتماد نکنید. دشمن ما هستند. خانواده‌های زندانیان، وعده‌ها و تهدیدها را نپذیرید. فقط با فریاد زدن نام عزیزانتان می‌توانید زندگی آن‌ها را نجات دهید! سکوت نکنید. فریاد بزنید!»

عفو بین‌الملل انتقال مریم اکبری به زندان قرچک در سال ۲۰۲۱ را محکوم کرد و آن را «رفتاری غیرانسانی» توصیف کرد. همچنین گزارش‌هایی

مبنی بر توقیف اموال او و محدودیت‌های شدید برای ارتباط با خانواده‌اش منتشر شده است.

فراخوان بین‌المللی برای آزادی

جمعی از روشنفکران، فعالان حقوق بشر و نمایندگان سیاسی از جمله الیزابت بادینتر، اینگرید بتانکور و لورنس توبیانا، با انتشار بیانیه‌ای، از دولت‌های اروپایی به ویژه فرانسه خواستند که برای آزادی فوری مریم اکبری منفرد و دیگر زندانیان عقیدتی در ایران فشار بیاورند. این بیانیه، مریم را نماد مقاومت در برابر ظلم و سرکوب توصیف کرده و از شجاعت او تقدیر کرده است.

مریم اکبری منفرد، با وجود تحمل سال‌ها زندان، همچنان پیام‌آور امید و عدالت است. او در یکی از پیام‌های خود نوشت: «من به مبارزه ادامه می‌دهم، نه فقط برای خودم بلکه برای همه کسانی که از حقوقشان محروم شده‌اند.»

در این گزارش آمده است: مریم اکبری منفرد، نماد مقاومت در برابر سرکوب‌های سیستماتیک جمهوری اسلامی، امروز نیازمند حمایت گسترده بین‌المللی است. درخواست آزادی او و تمامی زندانیان عقیدتی، نه تنها پاسخی به بی‌عدالتی‌های جاری در ایران، بلکه گامی به سوی عدالت و حقوق بشر در سطح جهانی است.



دستات که روشه

خون که بجوشه

خلق بخروشه



داره تماشا...

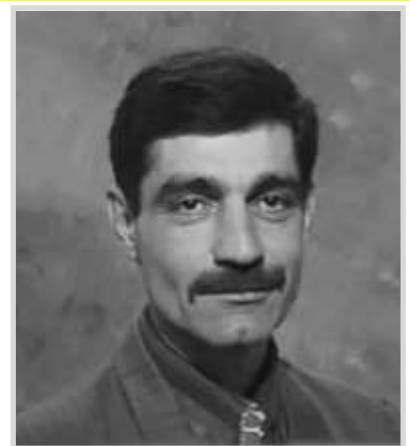
اون که بیداره، دستاش

بگاره

حق رو میگیره آخر دعوا

استمداد از دانشجویان برای

نجات جانهای زیر حکم اعدام



۱۵ آذر ۱۴۰۳

به بهانه ۱۶ آذر "استمداد از دانشجویان برای نجات جانهای زیر حکم اعدام"

روزگاری، کلاسهای آناتومی با تاریخچه آن و نقاشی‌ها و مطالعات لئوناردو داوینچی شروع می‌شد با آن تصاویر پرسپکتیوش در نمایش آناتومی بدن انسان.

همچنین می‌خواندیم از دانشجویان دانشگاه پدوآ "Pedoa" که در سالن تشریح، با وجودی که استادان از رساله‌های جالینوس برای آنها می‌خواندند ولی دانشجویان آنچه را بر روی "میز تشریح" می‌دیدند، می‌پذیرفتند همانطور که بر همان میز تشریح واضح بود که تعداد دنده‌های قفسه سینه در مرد و زن برابراند و زن از یک دنده مرد ساخته نشده...! و این را Vetalu به همه نشان داد.

تا ویلیام هاروی که کارکرد قلب و حجم خون در گردش را در بدن محاسبه کرد و گالوانی که با قورباغه‌هایش کارکرد الکتریسیته در بدن را به اثبات رساند و نگاه که میکروسکوپ اختراع گردید جهان با جزئیات بی‌سابقه به نمایش درآمد واحد حیاتی، نامگذاری سلول و رنگ‌آمیزی آن و آشکار شدن تقسیم

اعدام و حلق‌آویز، پذیرفته و نص قانون می‌شود، بستر جنایت و کشتار و اعدام‌های دسته‌جمعی هم اجتناب‌ناپذیر می‌گردد. خصوصاً توسط حکومتی که سرشت قرون‌وسطایی و جنایتکارانه‌اش بسا بسا خطرناکتر از بمب اتم است (کافیست آمار کشته‌های بمب اتمی در هیروشیما را با آمار اعدام‌های این حکومت مقایسه کرد).

کارزار و جنبشی که برای مقابله به خنثی کردن این "بمب فعال شده اعدام" به راه افتاده بسیار مهمتر و جدی‌تر از مخالفت آن دوران با بمب هسته‌یی است.

چون این "قانونی بودن حکم اعدام" زمینه‌ساز اعدام‌های دلخواهی و انبوه است، خصوصاً که با شکست‌های غزه و لبنان و جدیداً سوریه، موج اعدام‌ها به مثابه بمب‌هایی وحشی است که در جلوی چشم مردم منفجر می‌کند تا مردم به جان آمده را مرعوب و بقای خود را تضمین کند.

اینجاست که از دانشجویان و اساتید و معلمان، به‌عنوان آگاه‌ترین اقشار اجتماعی انتظار می‌رود که از پیش‌تازان حمایت از برچیدن حکم اعدام و کارزار "نه به اعدام" باشند، به‌عنوان یکی از میرم‌ترین وظایف انسانی در میهنشان با هر آنچه در توان دارند، اعم از: سخنی و قلمی یا قدمی و علمی

زندانی سیاسی سعید ماسوری
زندان قزلحصار ۱۵ آذر ۱۴۰۳

سلول و کروماتین‌ها و بعد کروماتوم و با کشف پرتوهای ایکس توسط فیزیکدانها زمینه عکسبرداری و شناخت ساختمان DNA فراهم گردید و این همه و انبوهی دیگر تلاش‌هایی برای نجات جان انسان‌ها بود.

از طرفی دیگر، اما پروژه منهن در صد ساختن بمب اتمی بود که تنها با یک نفر را به‌طور مستقیم و ملتی را (و شاید هم بشریت) را به‌طور غیرمستقیم به خاک و خون کشید ولی بودند دانشجویان، پژوهشگران و دانشمندانی که چشم خود را نبسته بودند؛ از اعتراضات دانشجویی در آمریکا، فرانسه و... علیه جنگ ویتنام و نابرابریها تا خروج از پروژه‌های مانند پروژه منهن افراد چون موریس ویلیکینز که از پروژه هسته‌یی خارج و با به کارگیری فیزیک در زیست‌شناسی با استفاده از شکست مولکول و آشکار کردن ساختمان DNA همت گماشت و پایه‌گذار دوران جدیدی در علم پزشکی و نجات جانها شد.

شاید مبالغه نباشد اگر بگویم که امروز در میهنمان ایران، دسته‌دسته انسان‌ها به‌طور مستقیم کشته و از زندگی محروم می‌گردند و بسا انسانهای بیشمار دیگر که به‌طور غیرمستقیم سوژه این کشتار و محرومیت از زندگی می‌شوند و در اینجا نه با بمب هسته‌یی بلکه با طناب‌های دار و اعدام.

بمب اتم هم ابتدا به بهانه تضمین صلح و بازدارندگی ساخته شد (درست همان‌طور که حکم اعدام و قصاص را هم برای عبرت و بازدارندگی از جنایت می‌گویند) ولی خودش نفس جنایت گردید... چرا که وقتی بمب ساخته می‌شود، همزمان بستر کشتارهای هیروشیما و ناکازاکی فراهم گردیده و دیگر فجایع متعاقب آن دور از انتظار نیست و به طریق اولی زمانی که

چرائی سقوط رژیم بشار اسد و ناکارایی ارتش سوریه در برابر خیزش مخالفان و نزدیک شدن زمان فروپاشی رژیم اخوندی ایران،



ناخدا محمد فارسی

برای اینکه ارتش کشوری بتواند امنیت و ثبات کشور را تأمین کند لازم است دارای مشخصات ویژه ای باشد که بتواند ارتش را توانمند برای اجرای وظایف محوله نماید. اولین ویژگی این است که ارتش کشور ملی باشد، بدین معنی که از بطن جامعه (ملت) برخاسته است و وفادار به مصالح ملی باشد، نه گروه و یا شخص ویژه ای مانند پادشاه، رئیس‌جمهور، و یا اقلیتی قدرتمند.

بجز ارتش اسرائیل ارتش‌های دیگر کشورهای خاورمیانه فاقد این ویژگی بوده اند، از جمله ارتش سوریه (ارتش اسد)، ارتش پادشاهی اردن، ارتش خامنه ای در ایران و قبل از خامنه ای ارتش محمدرضا شاه پهلوی، ارتش عراق، افغانستان، و ارتش‌های اکثر کشورهای عرب، بجز ارتش مصر در حال حاضر انسجامی ندارند تا بتواند سنجشی از توان آنها داشت و بیشتر مسئولیت برقراری امنیت به عهده آنها واگذار شده است.

قبلاً نیز تحلیلی بر وضعیت ارتش کشورهای خاورمیانه داشته ایم و این سؤال مطرح بوده «آیا کشوری در خاورمیانه تا کنون از ارتش ملی برخوردار بوده است؟ جواب به این سؤال به یقین منفی است. ارتش کشورهای خاورمیانه (به جز ارتش اسرائیل)، از جمله ارتش سوریه تحت فرماندهی سران خودکامه کشور انجام وظیفه کرده و بر خلاف قانون اساسی کشور، از خود استقلال نداشته اند. و اگر رهبری که فرماندهی ارتش را داشته از مسند قدرت پایین کشیده شده،

تضعیف گردیده، و یا بعثت سقوط راس هرم فرماندهی، برای مدتی با سردرگمی روبرو شده و در اکثر اوقات بکلی منحل گردیده است. ارتش سوریه نیز سرنوشتی بغیر از انحلال یا ادغام در ارتشی نوین نخواهد داشت.

هر چند پول و ثروت به تنهایی معیار قضاوت در مورد توانایی نیروهای نظامی یک کشور نیست. ولی

• کیفیت و کمیت تسلیحات و آموزش از عناصر کلیدی محسوب میشود.

• دیسپلین قوی بطوریکه پرسنل آموزش دیده نظامی از جمله سرباز، ناویان، ملوان و خلبان که بتوان در مواقع اضطراری آماده خدمت باشند.

• شاخص دیگر توان رزمی، کمیت و کیفیت تسلیحات موجود در زرادخانه است.

• توانایی‌های صنایع دفاعی محلی برای نوآوری و جایگزینی. و

• اطلاعات/صدّ اطلاعات درباره نیرو و امکانات طرف مقابل (دشمن).

ارتش سوریه با توجه به ۱۲ سال جنگ داخلی و نفوذ مستقیم دو ارتش خارجی از جمله سپاه پاسداران ایران و نیروی هوایی و دریایی روسیه ساختار فرماندهی و استقلال خود را از دست داده بود. نظامیان سوری ۱۲

سال شاهد کشته شدن بیش از ۵۰۰ هزار مردم سوریه توسط خود و نظامیان خارجی بوده که بطبع نه تنها واجد شرایط یک نیروی نظامی ملی نبودند، بلکه از نظر روحیه نیز انگیزه جنگیدن را بطورکامل از دست داده بودند. ۱۲ سال عامل و ناظر کشته شدن برادران و خواهران سوری خود بوده. و باعث تلف شدن سرمایه‌های ملی و زیرساختارهای کشورشان.

ارتش سوریه با خارج شدن از زیر سلطه نفوذ سپاه پاسداران ایران و نیروی هوایی-دریائی روسیه انگیزه ای برای ایستادن در مقابل حرکت نیروی مخالفان اسد را نداشت و میدان نبرد را خیلی زود خالی کرد.

جنگ‌های بزرگ چند قرن گذشته به ما آموخته است که داشتن متحدان

قوی و قابل اعتماد برای درگیری با قدرت‌های رقیب بسیار مهم است؛ جنگ‌های جهانی و منطقه ای گواه این امر بوده است. اما ارتش سوریه بر علیه کشوری خارجی نمی جنگید بلکه تحت فرمان بشارالاسد مدت ۱۲ سال بر علیه مردم معترض و مخالف حکومت اسد جنگید و نه برای پشتیبانی از ملت و دفاع از اب و خاک.

از آغاز خیزش دادخواهی مردم سوریه در سال ۲۰۱۱ (بهار عربی)، ارتش غیرملی سوریه بدستور بشار اسد به مردم غیرمسلح حمله ور شد و با حمایت سپاه پاسداران ایران و حمایت هوایی-دریایی ارتش روسیه بیش از ۵۰۰ هزار مردم سوریه را کشته و بیش از صدها هزار زخمی، زندانی و بیش از ۷ میلیون مردم سوریه را آواره کرده است. این روند ادامه داشت تا اینکه آیت الله خامنه ای بواسطه خطای بزرگ و اشتباه محاسبه با حمایت از نیابتی‌های خود در ۷ اکتبر ۲۰۲۲ توسط حماس به اسرائیل حمله کرد و بزرگترین جنایات تاریخ بشری از جمله تجاوز، سربردن و فجایعی که بشر تا آن هنگام بخود کمتر دیده بود را با کشتن بیش از ۱۲۰۰ زن، مرد و کودک اسرائیلی و به اسارت بردن ۲۵۰ نفر مرتکب شد.

تهاجم شورشیان التحریر در سوریه در حالی رخ داد که بیش از ۵ سال بود که جنگ داخلی سوریه فروکش نسبی داشت، جنگ روسیه و اوکراین شروع شده بود و پشتیبانی رژیم اسلامی و روسیه از ارتش اسد کاهش یافته و خلاء سیاسی-نظامی ایجاد گردیده بود. شورشیان مخالف رژیم اسد، از فرصت استفاده کرده و با پشتیبانی نظامی ترکیه، روز ۲۷ نوامبر (۷ آذر) با حمله از ادلب به حلب و تصرف این شهر کلیدی، پیشروی سریع آنها به سایر نقاط سوریه نیز شدت گرفت که به نظام خاندان اسد که بیش از ۵۰ سال در سوریه حکومت مستبدانه داشتند پایان داده شد.

در این کارزار رژیم اسلامی ایران با دست دادن سه نیروی نیابتی مهم، بازنده اصلی محسوب می شود. وزیر امور خارجه ایران عباس عراقچی، روز یکشنبه ۱۸ آذر اعلام داشت فروپاشی نظام دیکتاتوری سوریه بر اثر ناتوانی ارتش سوریه در مقابله با حرکت التحریر و سرعت پیش رفت آنان بود. عراقچی میگوید «رخداد سوریه هم به لحاظ تحلیلی و هم به لحاظ اطلاعاتی مشخص بود که دست آمریکا و رژیم صهیونیستی در کاربرد که توانست محور مقاومت را دچار مشکلات پی در پی کند.» عراقچی بوضوح نمی گوید جنایتی که در ۷ اکتبر بر علیه اسرائیل رخ داد و حملات تلافی جویانه اسرائیل باعث سرنگونی اسد گردیده است، زیرا با شکست نیابتی های حماس و حزب الله لبنان، امکان حمایت از سوریه از دست ایران خارج شده بود (۱). عراقچی افزوده است، «وقتی بنده و آقای لاریجانی با اسد دیدار داشتیم خودش هم متعجب و گلایه مند از نحوه عملکرد ارتش خودش بود و مشخص بود که تحلیل درستی از ارتش سوریه حتی در دولت سوریه هم وجود نداشت و به نظر من ارتش سوریه اسیر میدان روانی شده بود.» آیت الله خامنه ای نیز پس از سکوت چند روزه، چهارشنبه ۲۱ آذر در باره سقوط بشار الاسد سخن گفت و اظهار داشت «مسئولان بالای نیروهای مسلح، سازمانهای مسلح به من نامه می نویسند که ما در قضیه ی حزب الله لبنان تاب تحمل نداریم، اجازه بدهید ما برویم. این را مقایسه کنید با آن ارتشی که تاب تحمل ندارد و می گریزد. دوران رژیم طاغوت متأسفانه ارتش ما هم چنین بود؛ آنها هم در مقابل حمله ی دشمنان، خارجی ها در جنگهای مختلف از جمله در جنگ [جهانی] دوم ایستادگی نکردند، نایستادند. دشمن آمد حتی تهران را گرفت، آن روز هیچ مقاومتی صورت نگرفت. وقتی مقاومت نباشد نتیجه ی جز فاجعه ملی روی نخواهد داد (۲).

مشخص است که علی خامنه ای با شکست همه جانبه رژیم در خاورمیانه سرگیجه گرفته و بیشتر هزبان میگوید. جنگ جهانی دوم و اشغال ایران توسط متفقین ارتباطی به جنگ داخلی سوریه ندارد، افزون براین ارتش ایران با همان توان نظامی محدود در مقابل ارتش های متفقین که از شمال و جنوب به ایران حمله

کردند ایستاد، تلفات بسیار داد و با دستور سران سیاسی وقت دست از پیکار کشید. خامنه ای شرم ندارد که ارتش ایران را که در مقابل انقلاب نامبارک خمینی اعلان بی طرفی کرد را با ارتش سوریه مقایسه کرده، درحالی که با کشتن سران نظامی ارتش ایران که اعلان بیطرفی کرده بود ساختار فرماندهی ارتش ایران را ساقط کرد بحدی که به صدام حسین رئیس جمهور وقت عراق فرصت داد به کشور ایران حمله نظامی کند. با وجود این شقاوت از طرف خمینی و عمال انقلابی، ارتش ایران خود را بازسازی کرد و ارتش تا دندان مسلح عراق را از کشور ایران بیرون راند.

خامنه ای از رژیم خود در عدم حمایت از سقوط بشار اسد میگوید «ما در همین شرایط دشوار هم آماده بودیم. اینجا به من آمدند گفتند که همه ی امکاناتی که برای سوری ها امروز لازم است ما آماده کرده ایم آماده ایم که برویم. آسمانها بسته بود، زمین بسته بود، رژیم صهیونیستی و آمریکا هم آسمان سوریه را بستند هم راه های زمینی را بستند، امکان نداشت. اینجوری است فضای. انگیزه ها اگر چنانچه در داخل آن کشور به حال خود باقی میماند و میتوانستند در مقابل دشمن حرفی داشته باشند دشمن آسمانشان را هم نمی توانست ببندد، راه زمینی را هم نمی توانست ببندد. می شد بهشان کمک کرد.»

آیت الله خامنه در لفافه سخن گفته، زیرا آخرین نیابتی رژیم، سوریه را هم از دست داده و برابر معمول با دشمن تراشی های واهی مقصر را آمریکا و اسرائیل میدانند؛ همان سناریوهایی پوچ و بی ارزش «تئوری توطئه»، که تنها خریدارانی مانند بسیجی و سپاهی دارد که جلوی زانو زده و فریاد الله اکبر و مرگ بر این و آن سر میدهند. رژیم اسلامی در معادلات خاورمیانه تصور می کرد سه اهرم فشار از جمله نیروی موشکی، نیابتی ها و پروژه اتمی دارد. ولی این تصور بود واهی و بی اساس. اهرم موشکی را در درگیری جنگ با اسرائیل از دست داد. حملات صادق ۱ و ۲ رژیم به اسرائیل، ثابت کرد که در مقابل پدافند هوایی اسرائیل ناتوان و تنها شیری است پوشالی. اهرم دوم نظام نیابتی هایش بودند که قویترین آن، حماس، حزب الله لبنان و سوریه بود که بکل نابود شده اند. تنها اهرم باقی مانده ادامه غنی سازی اورانیم با غلظت ۶۰ درصد است که تلاش

دارد بنحوی از آن بهره برد. این اهرم نیز با انتخاب مجدد دونالد ترامپ بدون نتیجه پایان خواهد یافت.

تریقای اروپایی از جمله انگلستان، فرانسه و آلمان تهدید کرده اند آخرین قطعنامه آژانس بین المللی انرژی اتمی که بر علیه اقدامات غنی سازی اورانیم ۶۰ درصدی صادر گردید را در ژانویه ۲۰۲۵ به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع خواهد کرد، مکانیزم ماشه توافق برجام ۲۰۱۵ اجرایی، که باعث برگشت تمام تحریم های سازمان ملل خواهد شد. با اقدام تریقای اروپایی و آمدن ترامپ به کاخ سفید در روز ۲۰ ژانویه ۲۰۲۵ امکان ساخت بمب اتم از دست رژیم گرفته خواهد شد. رژیم مجبور خواهد بود به وضعیت برنامه اتمی سال ۲۰۱۵ برگردد یا توافق دیگری که تمام اورانیم غنی سازی شده را از ایران خارج و تمام سنترفیوژهای پیش رفته را تحت نظارت آژانس اتمی بین الملل از کارایی خارج کنند. عبارتی آخرین اهرم فشار رژیم هم کار بجایی نخواهد برد.

با از دست رفتن اهرم های فشار رژیم و برگشت سپاه پاسداران از سوریه باید انتظار داشت در بین سپاهیان میدانی و سپاهیان مافیایی سیاسی-مالی-امنیتی در ایران تنش ایجاد شود، اگر چه برابر با گزارشات اطلاعاتی تنش ها از هم اکنون شروع شده است. بمنظور جلوگیری از درگیری ها خامنه ای و عمالش در مقابل مردم ایران برای اجرایی کردن حجاب اجباری نیز قرار دارند. استحکام نظام ولایی خامنه ای با بحران شدید روبرو شده، اهرم های فشار را از دست داده و با بحران باخت باخت روبرو گردیده است. با احتمال بالا رژیم از اجرایی کردن قانون حجاب و عفاف عقب نشینی خواهد کرد، یا با احتمال بالا برای امنیت و نگاه داری نظام اسلامی، مجبور به سرکوبهای بیشتر و خشن تری خواهد بود. میتوان گمانه زد، نیروهای انتظامی و سپاهیان رژیم قادر به کنترل خیابانها نخواهند بود. درهنگام انقلاب «زن-زندگی-آزادی» برابر با اطلاعات از داخل، نیروهای امنیتی رژیم برآورد کرده بودند اگر حرکت مردمی برای مدتی طولانی تر ادامه می یافت کنترل خیابان از دستشان خارج می شد. بنابراین در هنگام بحران امکان اینکه خامنه ای دست بسوی ارتش ایران برای ایجاد امنیت دراز کند وجود دارد.



سوگند و وظیفه ملی خود پایبندند و اجازه نخواهند داد که رژیم ستمگر اسلامی ایشان را در مواقع اضطراری برای سرکوب و کشتار برادران و خواهران ایرانی به کار گیرد. «نه» هیچ سرباز شریفی هرگز ابزار سرکوب نظام ولایی نخواهد شد. فرزندان و همقطاران نظامی من، در صورت خیزش مردم برعلیه نظام ستمگر ولایی سکوت یا بیطرفی جایز نیست. باید از فرصت‌ها استفاده و برای جلوگیری از سرکوب ملت در کنار مردم به پاخاسته کشورمان قرار گیریم.

ناخدا محمد فارسی
۱۳ دسامبر ۲۰۲۴

- <https://www.irna.ir/news/85683997/>
- <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1403/09/21/3217222/>

خیابان‌های کشور در چند روز آینده برای اعتراض سراسری بسیار بالاست.

فرزندان و همقطاران نظامی ایران زمین

مردم ایران بویژه جوانان همانگونه که قتل ژینا امینی را بر نتابید، قانون حجاب و عفاف را هم بر نخواهد تابید. جمهوری اسلامی با شکست و بی‌آبرویی در منطقه خاورمیانه، ناتوان از تامین امکانات امنیتی و معیشتی، احتمالاً به عوامل خود مانند گشت ارشاد و غیره دستور سرکوب جوانان کشور بویژه در ارتباط با عدم رعایت حجاب اجباری را صادر خواهد کرد.

همقطاران چشم امید مردم ایران به نظامیان ارتش است و انتظار دارند که ارتش نه تنها باید از یکپارچگی کشور و استقلال و حاکمیت ملی دفاع کند، بلکه از جان و مال مردم به هنگام بحران نیز دفاع نماید. جای تردید نیست که نظامیان ارتش ایران به

آیا ارتش ایران در هنگام بحران سیاسی به فرمان خامنه‌ای گوش فرا خواهد داد قابل تأمل است.

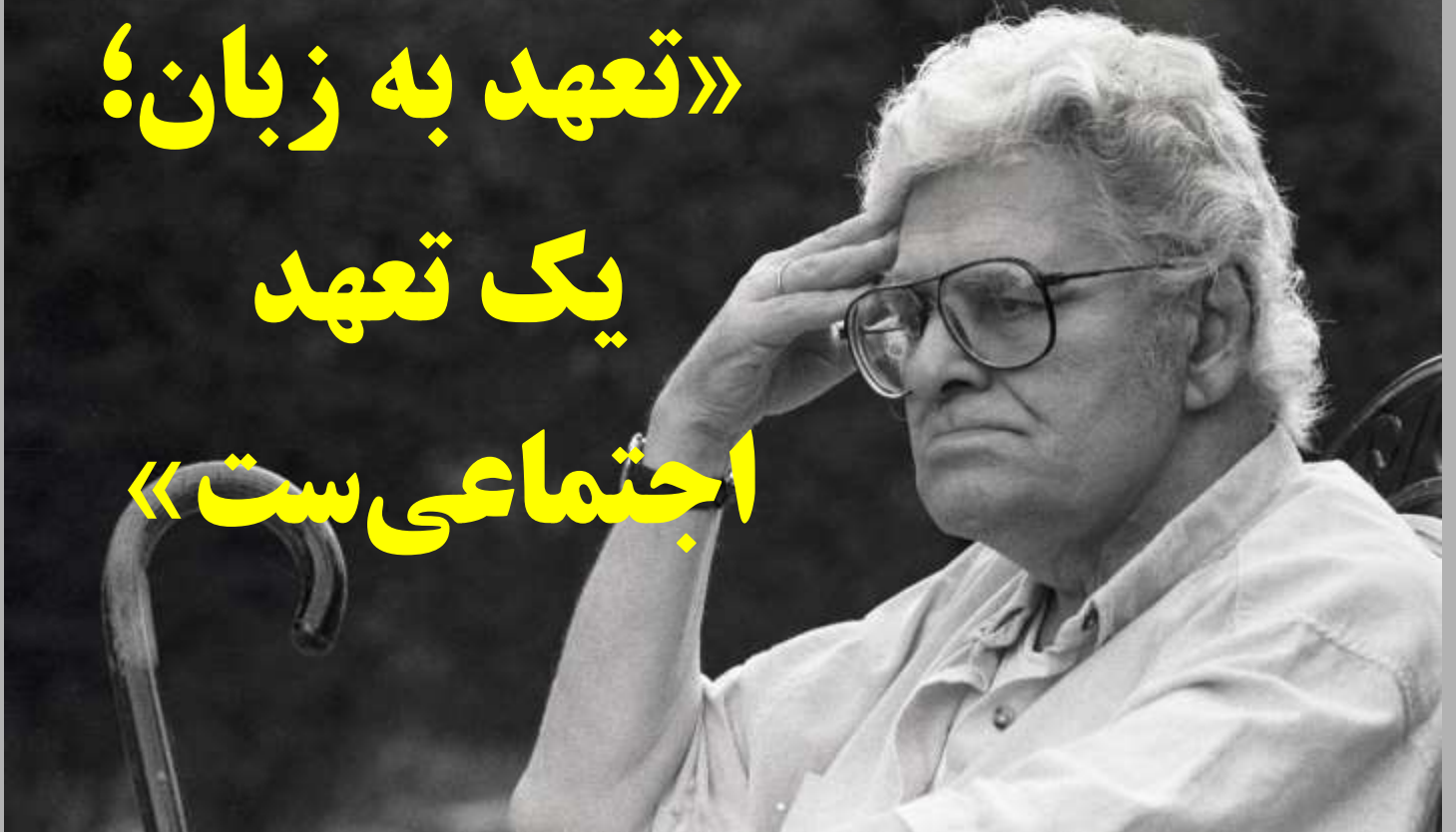
برای ما نظامیان ارتش ایران ناشناخته نیست که خامنه‌ای فرماندهان سرسپرده خود را در رأس نیروهای ارتش ایران قرار داده و مداوم آنها را عوض می‌کند تا اطمینان حاصل کند در صورت نیاز فرمان قتل عام او را اجرا خواهند کرد. اما ارتش ایران با ویژگی‌های انضباطی، سلسه مراتب و سلامت کار خود و قسمی که هنگام ورود به ارتش یاد کرده به وظیفه ملی خود عمل خواهد کرد، و هرگز در مقابل مردم ایران که برای دادخواهی در مقابل نظام خامنه‌ای قرار خواهند گرفت نخواهد ایستاد.

روز ۲۳ آذر ۱۴۰۳ روز ابلاغ قانون حجاب و عفاف به دولت برای اجرا است، ملت ایران بویژه جوانان ایران در نظر دارند در مقابل این قانون ضد قوانین بشری مقاومت نمایند و احتمال ورود به

«تعهد به زبان؛

یک تعهد

اجتماعی است»



زمان و مکان سبب سازش است، اما شکل بندیش در «زبان» صورت می‌گیرد. پس تردیدی نیست که برای آن باید بتوان همه‌ی امکانات و همه‌ی ظرفیت‌های زبان را شناخت و برای پذیرائی از شعر آماده‌گی یافت.»

- منبع مطلب:

— کتاب «نام‌ها و نشانه‌ها در دستور زبان فارسی» - نشر مروارید
- معرفی کتاب نام‌ها و نشانه‌ها در دستور زبان فارسی اثر احمد شاملو:
«این کتاب دربرگیرنده‌ی نوشته‌های این شاعر معاصر است که در سال 1333 و هنگامی که در زندان قصر به سر می‌برده، نوشته شده‌اند. در بخشی از توضیح ابتدای کتاب آمده است:

شاملو بر آن بوده تا دستور زبان فارسی را در سه دفتر اسم، فعل و حرف مورد بررسی قرار دهد. «دفتر اسم» خود از چهار بخش «اسم، اضافه، صفت و ضمیر» تشکیل می‌شد، که در نخستین نوبت انتشارش (1343) بخش مربوط به ضمیر در چاپ‌خانه گم می‌شود، اما در دومین نوبت (1375) به رغم افزوده نشدن تکمله‌ای بر کتاب، مطالب با ساماندهی بهتر تحت عنوان «جلد اول دستور زبان شاملو» و به امید انتشار یک جلد متمم به دست چاپ سپرده می‌شوند. «

بکشد. زبان‌شناسی یک علم است و علم را جز از طریق پرداختن مستقیم به آن نمی‌شود آموخت، اما شاعری امری شهودیست و چون آموختنی نیست، در چارچوب‌های عبوس علم احساس نفس‌تنگی می‌کند.

با این همه سروکار شعر با زبان است که ناگزیر باید آموخت و اگر شاعر از آموختن آن بگریزد امر شاعری‌اش مختل می‌شود و در آن به توفیق دست پیدا نمی‌کند.

صرفی فارسی زبان بودن برای شعر فارسی سرودن کافی نیست. برای این کار باید فرض کنید که اصلاً فارسی نمی‌دانید و از نو به کشف آن برخیزید.

نویسنده‌گان و شاعران پیش از آن که معماران روح بشر باشند، پاس‌داران زبان خویش‌اند. تعهد شاعر در مقابل زبانش، نیمی از تعهدات اجتماعی اوست.

تعهد در مقابل ادبیات، از تعهدات اجتماعی اوست. کسی که زبان خودش را بلد نیست و ادبیات خود را نمی‌شناسد به صرفی تقلید از این و آن شاعر نمی‌شود.

اول باید این درد را حس کند؛ درد زبان را و این را وظیفه‌ئی برای خودش بداند. من نمی‌توانم بپذیرم که فقط اجتماعی بودن به اصطلاح کار را خاتمه می‌دهد و تمام می‌کند، نه؛ کافی نیست!

شعر یک حادثه است. حادثه‌ئی که

#احمد شاملو ، شاعر، روزنامه‌نگاری چیره دست، پژوهش‌گر، فرهنگ‌نامه‌نویس، مترجم، قصه‌نویس و از دبیران کانون نویسندگان ایران بود. «مردی به شیدائی، عاشق زبان مادری خویش‌ام. زبانی که در طول قرن‌ها و قرن‌ها، ملتی پرمایه، رنج و شادی خود را بدان سروده است.

زبانی ترکیبی و پیوندی که به هر معجزتی در قلمرو کلام و اندیشه راه می‌دهد. حتا عربی که در فارسی وارد شد، فارسی فارسی ماند. مُشتی مفهوم را که لازم داشت از زبان عربی به نفع خودش صادره کرد، اما ساختارش را از دست نداد. زبانی که در پیرانه‌سری نیز ظرفیت‌های عظیم تازه‌ئی در آن می‌یابم و برخوردم با آن، برخورد با چیزی مقدس است. شاید به همین دلیل است که این اواخر کم‌تر می‌نویسم، زیرا معتقدم که در این معبد قدسی تنها باید حضور قلب داشت و انسان همیشه حضور قلب ندارد. در آغاز راه قضیه فرق می‌کرد. آن موقع زبان در نظر من فقط یک وسیله بود،

شاید یک چیز «صرفی» که به خاطر یک شعر میشد پدرش را درآورد. کاری که متأسفانه امروز هم پاره‌ئی از شاعران جوان می‌کنند.

من زبان شناس و این حرف‌ها نیستم، ولی وقتی آدم کاری می‌کند که الزاماً نیازمند آگاهی از فلان یا بهمان مقوله است نمی‌تواند خودش را از آن کنار

دهکده «فیروزه» و زمین های اطراف آن دستمزد شوروی پس از کودتا



روسها در سال اشغال ایران در سالهای ۱۳۲۰-۲۵، در برابر «ریال»های دریافتی از خزانه ۱۱ تن طلا و به اضافه ۸,۵ میلیون دلار به دولت ایران بدهکار شده بود. احمد قوام در سفر به مسکو، کوشید تا طلب ایران را وصول کند؛ اما موفق نشد. دکتر مصدق نیز در جریان مبارزات ملی شدن صنایع نفت در سرتاسر کشور به دلیل نیاز مبرم کشور به «ارز» و به ویژه پس از قطع جریان نفت به خارج در اثر محاصره‌ی نفتی ایران، از روسها خواست که طلب ایران را بپردازند؛ اما آنها که به مانند آمریکاییها و انگلیسها، می‌کوشیدند تا در هیچ کجای جهان، یک مبارزه‌ی ملی و مستقل به پیروزی نرسد، از پرداخت طلبهای ایران خودداری کردند.

پس از پیروزی کودتا، روسها نیز دستمزد خود را گرفتند. آنها در برابر تسلیم طلبهای ایران به حکومت کودتا در سال ۱۳۳۳، قریه‌ی فیروزه را که امروز در خاک ترکمنستان قرار دارد، به عنوان ناز شست از «شاه»، دریافت کردند و...

بر پایه‌ی موافقت‌نامه‌ی ۱۳۳۳ / ۹ / ۱۱ میان دولت ایران و دولت شوروی که بدون هیچ مخالفتی به تصویب مجلس کودتا رسید، قصبه‌ی فیروزه به روسها واگذار شد و آنها نیز طلب ایران را پرداختند. برپایه‌ی ماده یک این موافقت‌نامه:

«... قریه فیروزه و زمینهای اطراف آن، در خاک اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی باقی می‌ماند ...»
از سال ۱۹۲۱ تا ۱۹۵۳ (۱۳۳۲) مالکیت «فیروزه» به طور رسمی با ایران بود ولی عملاً تحت حاکمیت روسها قرار داشت و به یادداشتها و اعتراضات مکرر دولت ایران در این زمینه نیز ترتیب اثر نمی‌دادند، روسها دلایل خود را در پس ندادن «فیروزه» به صراحت ابراز نمی‌کردند؛ ولی استتکاف آنها دو علت عمده داشت:

۱- روسها مدعی بودند که منطقه

می‌آید و از جمله مراکز توریستی شوروی [سابق] محسوب می‌شد.

منبع‌ها:

ماهنامه خواندنی شماره ۶۷، امرداد و شهریور ۱۳۹۰، روبه ۱۵
تارنمای ایران بوم
تارنمای جام جم آنلاین

خوش آب و هوای فیروزه که در دره‌ای بسیار باصفا و پر آب قرار گرفته تنها نقطه بیلاقی عشق آباد [پایتخت کنونی ترکمنستان] است و پیشنهاد می‌کردند که دولت ایران این منطقه را با محل دیگری در خاک شوروی تعویض کند.

۲- می‌خواستند دولت ایران را با این وسیله تحت فشار قرار دهند تا خواست عمده آنها را که بستن قرارداد مربوط به شیلات دریای خزر بود، بپذیرد.

شهرستان فیروزه که دولت زاهدی با موافقت شاه آن را رسماً به شوروی بخشید، در شمال شرقی خراسان و در ۲۰ کیلومتری غرب «قوچان - باجگیران» در دامنه رشته کوه‌های بلند موجود میان ایران و ترکمنستان واقع شده است. این شهر سرسبز و بسیار خوش آب و هوا که از لحاظ استراتژیک بسیار اهمیت داشت، امروزه به عنوان منطقه بیلاقی و تفریحی مردم ترکمنستان به حساب

سرگذشت کتاب‌های درسی در ایران

همایون معمار

« شش معلم که کمال مهارت و وقوف را داشته باشند و از قرار تفضیل: معلم پیاده‌نظام یک نفر، معلم حکمت [طب] و جراحی و تشریح یک نفر، معلم سواره‌نظام یک نفر، معلم توپخانه یک نفر، معلم هندسه یک نفر، معلم علم معادن یک نفر، ضرور در کار است. لهذا آن عالی‌جاه از جانب شرافت جوانب اولیای دولت علیه مأمور و مرخص است که به ممالک نمسا و پروس [اتریش و آلمان] رفته معلم‌های مزبور را از قرار تفضیل فوق به مدت شش سال اجیر کرده و با مخارج آمدن و رفتن قرارنامه نوشته به آنها داده. هر قرار که عالی‌جاه به آنها بدهد در نزد اولای دولت ابدمدت، مقبول و ممضی است.»

این متن نامه‌ی میرزا تقی‌خان امیرکبیر به میرزا داودخان مسیحی، مترجم دولت ایران، است که این معلمان را استخدام کند و برای شروع به کار دارالفنون به ایران بیاورد. علت انتخاب اتریش و آلمان هم این بود که امیرکبیر از سوابق معلمان روسی، انگلیسی و فرانسوی ناراضی بود و به عقیده‌ی فریدون آدمیت، تاریخ‌نگار، او می‌خواست معلمان خارجی از مداخله در امور سیاسی مملکت خودداری کنند و تنها به کار تدریس بپردازند.



علاوه بر این، استادان جزوه‌هایی برای شاگردان می‌گفتند. این مرحله ترکیبی بود از تألیف و ترجمه که به مرور به تألیف متون درسی انجامید. در واقع، کتاب‌های درسی ترکیبی از علوم جدید بود که پیش از آن رواج نداشت و به گفته‌ی اسفندیار معتمدی، «انتخاب اصطلاحات و واژه‌های علمی مناسب فارسی به‌جای واژه‌های خارجی نامناسب، نخستین نوآوری این کتاب‌ها بود.»

شش معلم اتریشی و یک معلم ایتالیایی برای دارالفنون استخدام، و یکصد نفر از «اولاد شاهزادگان عظام، امرا، اعیان و رجال دولت» برای تحصیل در مدرسه انتخاب شدند. در سال ۱۲۳۰ خورشیدی، در زمان سلطنت ناصرالدین شاه قاجار، دارالفنون به‌عنوان نخستین دانشگاه نوین ایران آغاز به کار کرد و کتاب‌های درسی به سبک جدید نیز وارد نظام آموزشی شد.

پیش از آنکه آموزش و پرورش همگانی مطرح و حتی اجباری شود به گفته‌ی اسفندیار معتمدی، مؤلف کتاب‌های درسی و پژوهشگر تاریخ علم، «کتاب درسی همان کتاب‌های معمولی بزرگسالان بود با این تفاوت که به کودکان و نوسوادان، هر بار بیش از چند سطر درس نمی‌دادند و محصل به کمک تکرار و حافظه، مطالب را به ذهن می‌سپرد و به معلم تحویل می‌داد تا آنکه به تدریج خواندن و نوشتن را با زحمت فراوان فرا می‌گرفت.»

با شروع فعالیت دارالفنون در این دوره کتاب‌های درسی شامل جزوه‌های استادان خارجی و کتاب‌هایی بود که از آن به‌عنوان منبع مواد درسی استفاده می‌شد و بخشی یا همه‌ی این کتاب‌ها به فارسی ترجمه می‌شد. مثلاً کتاب پاتولوژی از دکتر کریزل فرانسوی یکی از کتاب‌های درسی دارالفنون و یکی از مترجمانش میرزا رضا علی‌آبادی، معروف به میرزا رضا دکتر، بود.

در این دوره بخشی از کتاب‌های استادان خارجی ترجمه می‌شد و



رسول جعفریان، پژوهشگر تاریخ، کتاب **قانون ناصری**، اثر میرزا عبدالغفار نجم‌الدوله، را نمونه‌ای از ترکیب ترجمه و تألیف می‌داند که «نویسنده به تفصیل از منابع خود در این کتاب آورده است.»

نجم‌الدوله در مقدمه‌ی **قانون ناصری** درباره‌ی علت طولانی شدن تألیف این کتاب می‌نویسد: «سبب انقضای مدت مدیده در تألیف کتاب آن است که حقیر هم‌روزه مباحثات چند در مدرسه‌ی مبارکه داشتم، از اصول ریاضی و جغرافی و ضمناً لغت انگلیسی را با قلیلی از ایطالی بر لغت فرانسه‌ی قدیم خود ملحق ساختم، و علاوه بر کتبی که سابق ترجمه و تألیف نموده بودم، در عرض این مدت چند کتاب نیز برای متعلمین خود نوشتم؛ از قبیل علم مثلثات مستقیمه... و علم نقشه‌کشی و مساحت و تسطیح و علم جغرافی. و هر وقت مجالی به چنگ می‌آوردم، مشغول به این کتاب می‌شدم، و لهذا سه سال به طول انجامید، و به تکافی آن کتابی شد کامل و شامل جمیع مسائل کلیه و جزئی‌های هیئت و نجوم.»

در این دوره معلمان و مترجمان و فارغ‌التحصیلان دارالفنون به ترجمه و تألیف کتاب‌های درسی پرداختند؛ برای مثال، می‌توان از میرزا زکی مازندانی یاد کرد که مترجم موسیو کرشیش، استاد دارالفنون، بود. میرزا زکی مازندانی چند کتاب درباره‌ی توپخانه، مکانیک و حساب و جغرافیا نوشت. او همچنین نخستین کتاب فیزیک را ترجمه کرد که نویسنده‌اش موسیو کرشیش بود. کتاب **جرالثقیل و علم حکمت طبیعی** به لحاظ استفاده از واژه‌ها و اصطلاحات علمی برای نخستین بار در زبان فارسی واجد اهمیت است.

مؤلفان و مترجمان کتاب‌های درسی دارالفنون برای نخستین بار مفاهیم علمی را از یک زبان اروپایی به فارسی برگرداندند و اصطلاحاتی برای آنها برگزیدند. ادوارد براون، ایران‌شناس انگلیسی، تعداد کتاب‌های تألیف و ترجمه‌شده در این دوره را حدود ۱۶۲ جلد برآورد کرده است.

دکتر توفیق حیدرزاده، استاد تاریخ علم در دانشگاه کالیفرنیا، در پژوهشی درباره‌ی منابع اولین کتاب درسی فیزیک جدید در ایران می‌نویسد: «اولین کتاب درسی فیزیک که مفاد آن در دارالفنون تدریس می‌شده،

کتاب **جرالثقیل و علم حکمت طبیعی** نوشته‌ی آگوست کارل کرشیش است که به کتاب فیزیک نساوی معروف است.» این کتاب «نخستین درس‌نامه به زبان فارسی است که مباحثی از فیزیک نیوتونی و همچنین الکتریسته و مغناطیس را به طور منسجم، همراه با مسائل و حل مسائل و نمودارها و تصاویری از ابزارهای روزآمد فیزیک، در اختیار خواننده‌ی ایرانی قرار می‌دهد.»

دکتر حیدرزاده می‌گوید که این کتاب «ترجمه و تحریر درس‌های کرشیش است به کوشش میرزا زکی مازندانی که مترجم این معلم فیزیک و ریاضیات و توپخانه بوده است.»

کرشیش، افسر توپخانه‌ی ارتش اتریش، از اولین معلمان بود که برای تدریس علوم نظامی در دارالفنون استخدام شد. او علاوه بر مباحث نظامی، فیزیک و ریاضی هم درس می‌داد و زبانش آلمانی بود. البته زبان فرنگی غالب در آن زمان فرانسوی بود و هفت معلمی که در ابتدای کار در دارالفنون به کار گرفته شدند شش اتریشی و یک ایتالیایی بودند که «به زبانی غیر از زبان اصلی خود با مترجمان، و از طریق آنها با شاگردان ارتباط برقرار می‌کردند. معدودی از آنها هم بعدها فارسی یاد گرفتند، مثل دکتر پولاک، که به زبان فارسی به شاگردان خود تدریس می‌کردند.»

دکتر ادوارد پولاک، استاد دارالفنون، در همین زمان کتابی نیز درباره‌ی جراحی نوشت.

میرزا زکی مازندانی سه سال در فرانسه تحصیل کرده بود و این احتمال وجود دارد که میرزا زکی به زبان فرانسه با کرشیش سخن می‌گفته است، چون هیچ نشانه‌ای از آشنایی میرزا زکی با زبان آلمانی وجود ندارد.

در کتاب **جرالثقیل** آمده: «این کتاب در تشریح و توضیح علم جراثقیل و علم حکمت طبیعی که از علوم غامضه و مفید فایده است... از لغت فرانسوی به پارسی متداوله نقل و تحویل یافت.»

علاوه بر استادان و مترجمان آنها، در همین دوره شاگردان دارالفنون نیز کتاب‌هایی را ترجمه و تألیف کردند. یکی از این شاگردان میرزا عبدالغفار نجم‌الدوله بود که به فکر تألیف کتاب‌های درسی افتاد. او یکی از مؤلفان پرکار کتاب‌های درسی دارالفنون و مترجم اولین کتاب درسی فلسفه با عنوان **اصول حکمت فلسفه** است. «احتمالاً او کتاب را به

طور خاص برای تدریس در مدرسه‌ی دارالفنون ترجمه کرده باشد... اما [این کتاب] نسخه‌ی فرانسوی کتابی است مفصل که برای دانش‌آموزان سال آخر دبیرستان نوشته شده بود و مترجم فقط بخش‌هایی از آن را ترجمه کرده است.»

مؤلفان و مترجمان کتاب‌های درسی دارالفنون برای نخستین بار مفاهیم علمی را از یک زبان اروپایی به فارسی برگرداندند و اصطلاحاتی برای آنها برگزیدند. ادوارد براون، ایران‌شناس انگلیسی، تعداد کتاب‌های تألیف و ترجمه‌شده در این دوره را حدود ۱۶۲ جلد برآورد کرده است.

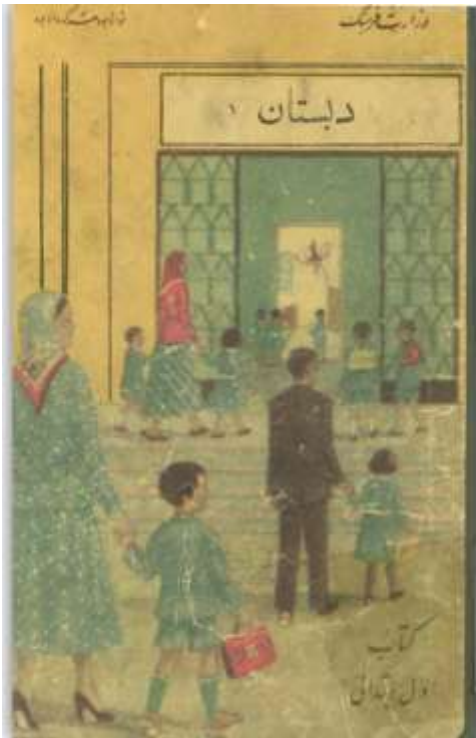
میراث دارالفنون

دارالفنون به‌عنوان نخستین مدرسه یا دانشگاه جدید تحولی در کتاب‌های درسی به وجود آورد. رسول جعفریان با اشاره به تألیف کتاب درسی از سوی «شماری از استادان فرنگی و ایرانی» می‌گوید: «مسئلاً می‌توان گفت جنبش عظیمی در این زمینه پدید آمد و امروز، صدها کتاب درسی میراث آن دوره است.»

به نظر جعفریان در این دوره یک «جنبش عظیم علمی در زمینه‌ی کتاب‌های درسی پدید آمد که پایه‌ی علم جدید در ایران شد.»

کتاب‌های درسی در این دوره فقط به موضوع آموزش محدود نمی‌شود و به گفته‌ی جعفریان، یکی از زوایای مهم کتاب‌های درسی در این دوره «پیدایش زبان علم در ایران و ایجاد اصطلاحات است که از همان آغاز مطرح بود و می‌توان تحول آن را در کتاب‌های درسی بر جای مانده از دوره‌ی قاجار دید. همین نیاز بود که چندین دهه بعد از آغاز تدوین کتاب‌های درسی، به تأسیس فرهنگستان منجر شد و این کار با نظم بیشتری دنبال شد.»

جعفریان می‌گوید: «یکی دیگر از فواید کتاب‌های درسی، ارزش آنها درباره‌ی تاریخ چاپ در ایران است. چنان که این آثار، مخصوصاً آثار نظامی و پزشکی از نظر هنری هم جالب هستند. درست مانند کتاب‌های نجوم قدیم که نقاشی در آنها نهایت اهمیت را داشت، یا کتاب‌های عجایب المخلوقات، در کتاب‌های نظامی درسی جدید و نیز پزشکی‌ها، از حجم قابل‌توجهی نقاشی استفاده می‌شد که برای ترسیم نقشه‌های نظامی یا آناتومی مورد استفاده قرار می‌گرفت.»



یکی از نخستین کسانی که برای دبیرستان یک دوره کتاب فیزیک نوشتن محمدعلی فروغی، ادیب و سیاستمدار برجسته، بود. او در مدرسه‌ی علمیه به دانش‌آموزان فیزیک درس می‌داد و آنها جزوه می‌نوشتند و او یکی از همین جزوه‌ها را چاپ و منتشر کرد.

نقش دولت در کتاب درسی

تا پنج دهه بعد از تأسیس دارالفنون، کتاب‌های درسی توسط موسسان، مدیران و معلمان منتشر می‌شد. وقتی در سال ۱۲۹۰ مجلس «قانون اساسی معارف» را تصویب کرد، دولت مسئولیت آموزش و پرورش را به صورت رسمی بر عهده گرفت. در قانون اساسی معارف برای نخستین بار تعلیمات اجباری، مجانی و همگانی توصیه شد.

ابتدا کتاب درسی بر اساس برنامه‌ی وزارت معارف و شورای عالی معارف نوشته می‌شد اما در سال ۱۳۰۶ وزارت معارف تألیف کتاب‌های درسی ابتدایی را بر عهده گرفت و از آن زمان به بعد کتاب‌های درسی با تصویر و کاغذ و چاپ مناسب در اختیار دانش‌آموزان قرار گرفت.

در تیرماه ۱۳۰۸ با تصویب هیئت دولت، چاپ و تألیف کتاب‌های ابتدایی در انحصار دولت قرار گرفت. ده سال بعد وقتی نتیجه‌ی یکدستی کتاب‌های ابتدایی مشخص شد، بنا بر تصویب هیئت وزیران گروهی از استادان، دانشیاران و دبیران مطلع و علاقه‌مند، مسئولیت تهیه و چاپ کتاب‌های دبیرستانی را بر عهده گرفتند. این هیئت تألیف هر ماده‌ی درسی را به گروهی از افراد باصلاحیت واگذار می‌کرد. در نتیجه هشتاد عنوان «کتاب وزارت» با شکل و محتوای یکسان و با کیفیتی بهتر برای دبیرستان‌ها تألیف و منتشر شد. در همین دوره علاوه بر کتاب‌های ابتدایی و متوسطه، منتخبی از متون معتبر و شاهکارهای زبان فارسی نظیر «شاهنامه»ی فردوسی، «گلستان» سعدی، و «منطق‌الطیر» عطار نیز تهیه و منتشر شد.

از سال ۱۳۱۰ کتاب‌های دوره‌ی ابتدایی و از سال ۱۳۱۷ کتاب‌های دوره‌ی دبیرستان را وزارت فرهنگ و بعدها اداره‌ی نگارش منتشر می‌کرد. در میانه‌ی این دوره یعنی در سال ۱۳۱۲، دولت نظام‌نامه‌ی اداره‌ی انطباعات را از تصویب شورای عالی معارف گزاران و به تألیف کتب درسی

دارالفنون یک چاپخانه داشت و کتاب‌ها با خط نسخ یا نستعلیق نوشته می‌شد و پس از چاپ در اختیار معلمان و دانشجویان قرار می‌گرفت. جنس کتاب‌ها از کاغذ نسبتاً مرغوب بود و روی جلد برخی از کتاب‌ها، روکش پارچه‌ای یا چرمی کشیده می‌شد.

تا مدت‌ها موسسه‌ی آموزشی دولتی یا خصوصی دیگری وجود نداشت. اما سرانجام مدارس ملی، که در واقع مدارس شخصی و خصوصی بود، پا گرفت. مدارس مثل مدرسه‌ی مشیریه، که برای آموزش زبان خارجی درست شده بود یا مدرسه‌ی سپهسالار که مدرسه‌ی علوم دینی بود. چند مدرسه‌ی دیگر نیز در تهران و تبریز و اصفهان تأسیس شد.

مدارس خصوصی هر کدام بنا بر سلیقه و نظر موسس، مدیر و معلمان اداره می‌شد و کتاب‌ها را نیز مدیران و معلمان به سلیقه‌ی خود انتخاب می‌کردند.

پیشگام مدارس جدید

با تأسیس اولین مدارس ابتدایی به همت میرزا حسن رشیدی که از پیشگامان فرهنگ نوین ایران به شمار می‌رود، کتاب‌های درسی در مسیر تازه‌ای افتاد. هرچند روحانیون و سنت‌پرستان بارها مدرسه‌ی رشیدی را بستند و حتی گروهی قصد جاننش را کردند، اما او سرانجام توانست بذر مدرسه به شیوه‌ی نوین را در ایران بکارد و به‌عنوان معلم و مدیر نهال آن را آبیاری کند.

میرزا حسن رشیدی نخستین مؤلف کتب‌های درسی دوره‌ی ابتدایی در ایران به شمار می‌رود. از او ۲۷ جلد کتاب درسی باقی مانده است، مثل **بداية التعلیم** در سه جلد برای نوآموزان اول ابتدایی، **نهایة التعلیم** در دو جلد برای درس فارسی و **مطالب علمی**، و **کفایة التعلیم** برای املا‌ی فارسی دانش‌آموزان.

تألیف کتاب‌های درسی برای دوره‌ی متوسطه چند سال پس از تأسیس دبیرستان آغاز شد و «اغلب دبیران از کتاب‌ها و جزوه‌هایی که خود در دارالفنون داشتند در کلاس درس جزوه می‌گفتند و دانش‌آموزان آنها را می‌نوشتند. بعضی از دبیران هم که زبان خارجی می‌دانستند کتاب‌های اروپایی را ترجمه می‌کردند و فهرست مطالب همان کتاب‌ها به‌عنوان برنامه‌ی درسی پذیرفته می‌شد.»

نظم تازه‌ای داد.

این روند ادامه داشت تا این که ایران در سال ۱۳۲۰ از سوی روسیه و بریتانیا اشغال شد و آشفتگی اقتصادی و سیاسی از یک سو و ناتوانی مالی دولت از سوی دیگر باعث شد تا تألیف و چاپ کتاب درسی آزاد شود. هرچند این امر بسیاری از دبیران و استادان را به عرصه‌ی تألیف و ترجمه کشاند اما این موج تازه به هرج و مرج منتهی شد.

هفت معلمی که در ابتدای کار در دارالفنون به کار گرفته شدند شش اتریشی و یک ایتالیایی بودند که «به زبانی غیر از زبان اصلی خود با مترجمان، و از طریق آنها با شاگردان ارتباط برقرار می‌کردند. معدودی از آنها هم بعدها فارسی یاد گرفتند، مثل دکتر پولاک، که به زبان فارسی به شاگردان خود تدریس می‌کردند.»

با آزاد شدن تألیف و چاپ کتاب‌های درسی، ناشران و چاپخانه‌داران از یک سو و مؤلفان و دبیران باسابقه از سوی دیگر شروع به تألیف کتاب‌های درسی کردند. وزارت فرهنگ هم به کتاب‌هایی که با برنامه‌ی این وزارتخانه مطابقت داشت، اجازه‌ی انتشار می‌داد. در این آشفته‌بازار به‌جای ۸۰ کتاب درسی دوره‌ی دبیرستان حدود ۴۲۸ عنوان کتاب درسی چاپ شده بود. یعنی از یک ماده‌ی درسی گاه دو تا هفت عنوان کتاب درسی چاپ شده بود که بسیاری از آنها چندان تفاوتی با یکدیگر نداشتند.

هرج و مرج ناشی از این بازار به اصطلاح رقابتی و آزاد، وضعیت کتاب‌های درسی را «از نظر کمی و کیفی به ابتذال کشاند.»

این وضعیت مدت‌ها ادامه داشت تا آنکه در سال ۱۳۳۷ کتاب‌های پایه‌ی ابتدایی با هزینه‌ی سازمان برنامه و بودجه و توسط انتشارات فرانکلین چاپ شد.

سیروس علی‌نژاد در کتاب **از فرانکلین تا لاله‌زار** می‌نویسد: «در آن زمان کتاب‌های درسی، به خصوص دبستانی، در کشور ما شکل واحدی نداشت و در شهرهای مختلف، بنا به سلیقه‌ی معلمان و دبیران، از تألیفات متعدد استفاده می‌شد. [همایون صنعتی به کتاب‌های درسی ایران هم پرداخت و آن‌ها را سازمان داد.]»

در سال ۱۳۳۶ همایون صنعتی‌زاده وامی از موسسه‌ی مرکزی فرانکلین گرفت و با خرید چند دستگاه چاپ، شرکتی به نام «شرکت سهامی افست» درست کرد و «این چاپخانه هنوز هم با همان ساختاری که در زمان همایون [صنعتی] پیدا کرده بود به کارش ادامه می‌دهد و کتاب‌های درسی ایران را چاپ می‌کند و بیشترین بار چاپ کتاب‌های درسی بر گردن آن است.»

کتاب‌های انتشارات فرانکلین رایگان در اختیار دانش‌آموزان قرار می‌گرفت و این روند تا سال ۱۳۴۳ ادامه داشت و بعد از آن برای هر جلد کتاب، مبلغ پنج ریال از دانش‌آموزان گرفته می‌شد.

شورای فرهنگ یک‌بار در سال ۱۳۳۵ کوشید تا در تألیف و چاپ کتاب‌های درسی نظمی ایجاد کند اما آشفتگی بازار کتاب به حدی بود که تلاش این شورا با شکست مواجه شد.

این بلیشو ادامه داشت تا آنکه در دوره‌ی وزارت دکتر پرویز ناتل خانلری در اسفند ۱۳۴۱ بنا بر مصوبه‌ی هیئت وزیران، وزارت فرهنگ تألیف و نشر کتاب‌های درسی را برعهده گرفت و بر اساس این مصوبه «سازمان کتاب‌های درسی ایران» تشکیل شد.

به پیشنهاد شورای عالی فرهنگ، کمیسیون‌هایی معیارها و ضوابط کتاب‌ها را تعیین کردند و تألیف کتاب‌های درسی یکدست و هماهنگ از سال ۱۳۴۲ برای همه‌ی کلاس‌ها و رشته‌ها آغاز شد. بعد از آن «سازمان کتاب‌های درسی» با توجه به این معیارها ۱۲۰ عنوان کتاب درسی تألیف کرد.

دکتر خانلری، وزیر فرهنگ، در سرآغاز

کتاب‌های درسی دبیرستان، چاپ ۱۳۴۲، نوشته است: «در بیست سال اخیر وزارت فرهنگ تألیف و چاپ کتاب‌های دبیرستان را آزاد اعلام کرد، به امید آنکه با ایجاد رقابت سالم روز به روز کتاب‌های مطلوب‌تر فراهم آید.» دکتر خانلری می‌نویسد: «متأسفانه به عللی نتیجه‌ی مطلوب از این تصمیم حاصل نگردید و وجود نواقص در محتویات کتاب‌ها و تنوع بیش از حد لزوم و گرانی بها و بی‌نظمی در چاپ و توزیع، موجب سرگردانی دانش‌آموزان و نارضایتی عمومی شد. اقداماتی که وزارت فرهنگ با نظارت بر محتویات کتاب‌ها به وسیله‌ی کمیسیون‌های مخصوص و همچنین در تثبیت قیمت آنها معمول می‌داشت با این که در کاستن نواقص و معایب تأثیر داشت، گره از کار نگشود. راه چاره در آن دیده شد که وزارت فرهنگ تألیف و نشر کتاب‌ها را خود در اختیار گیرد... وزارت فرهنگ با استفاده از گروه‌هایی که برای هر درسی انتخاب کرد، از میان کتاب‌های موجود و برای هر درس و هر کلاس فقط یک کتاب را انتخاب، چاپ و توزیع کرد.»

در این دوره کتاب‌های ابتدایی همچنان به وسیله‌ی موسسه‌ی انتشارات فرانکلین منتشر می‌شد و کتاب‌های دوره‌ی راهنمایی و متوسطه به وسیله‌ی شرکت طبع کتاب‌های درسی ایران (مرکب از ناشران و کتاب‌فروشان) چاپ و توزیع می‌شد. آمار نشان می‌دهد که در این زمان سالانه حدود سی تا چهل میلیون کتاب درسی منتشر می‌شد.

تغییر نظام آموزشی

در سال ۱۳۴۵ خورشیدی، یعنی درست بعد از ۴۵ سال، نظام آموزش رسمی کشور تغییر کرد و در نظام جدید هدف، برنامه و مواد آموزشی دگرگون شد. مقاطع تحصیلی از دو مقطع شش‌ساله‌ی ابتدایی و متوسطه به سه مقطع ابتدایی، راهنمایی و متوسطه تغییر کرد. در این دوره آموزش هنر و علوم تجربی از کلاس اول ابتدایی آغاز می‌شد. در دوره‌های ابتدایی و راهنمایی برای هر درس علاوه بر کتاب دانش‌آموزان، کتاب راهنمای تدریس نیز برای معلمان تألیف و توزیع می‌شد.

برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهد که نتایج تغییر نظام آموزشی چندان محسوس نبوده است، به‌ویژه چون تألیف و چاپ کتاب درسی برای رشته‌های مختلف دوره‌ی متوسطه

بسیار دشوار بود. برای دوره‌ی متوسطه‌ی نظری و فنی و حرفه‌ای باید حدود ۵۰۰ عنوان کتاب جدید تألیف می‌شد که کار بسیار دشواری بود.

یک سال پیش از انقلاب و در پی بروز مشکلات آموزشی و اجتماعی، سازمان پژوهش و نوسازی آموزشی تأسیس شد و در نتیجه سازمان کتاب‌های درسی ایران تعطیل شد. در قانونی که در تیرماه ۱۳۵۵ تصویب شد، قرار بر این شد که سازمانی ایجاد شود که برنامه‌ریزی آموزشی و درسی را بر اساس پژوهش و نه بر اساس نظر افراد، حتی افراد مجرب و صاحب‌نظر، سازمان دهد. این سازمان مسئولیت تمام امور «کیفی آموزش و پرورش و ارزیابی مستمر و تنظیم برنامه‌های تحصیلی و تألیف و تدوین کتاب‌های درسی و آماده‌سازی مدارس و موسسات آموزشی تابع وزارت آموزش و پرورش» را بر عهده گرفت.

در نخستین سال‌های پس از انقلاب تغییراتی در مواد درسی و امتحانی ایجاد شد اما این تغییرات بنیادین نبود و غیر از کاستن از حجم کتاب‌های درسی نیز چندان تغییری در آنها پدید نیامد. در ده سال اول بعد از انقلاب، به‌ویژه در زمان جنگ، سازمان پژوهش به چاپ و توزیع همان کتاب‌های درسی مشغول بود. در سال ۱۳۶۵ با تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش به وجود آمد. این شورا پیش‌نویسی برای نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی نوشت که در آن بر «مبانی و تربیت اسلامی، هدف کلی تعلیم و تربیت اسلام، اصول حاکم بر نظام آموزشی پرورش» تأکید شده بود.





محتوای کتاب‌های درسی در طول سال‌های بعد دستخوش تغییرات کلی و جزئی شدند. در این دوره

بیشتر کتاب‌های ادبی مثل فارسی، متون ادبی و تاریخ ادبیات، دانش اجتماعی و تاریخی، عربی و دینی و زبان‌های خارجی دوباره تألیف شدند و کاملاً تغییر کردند، و برخی کتاب‌ها نظیر کتاب‌های ریاضی هم با تغییرات زیاد دوباره تألیف و چاپ شدند.

در سال تحصیلی ۱۳۶۵-۱۳۶۴ در اوج رشد جمعیت در ایران، حدود ۷۰۰ عنوان کتاب درسی در تیراژی نزدیک به ۱۰۰ میلیون جلد چاپ و توزیع شد. علاوه بر تغییر گسترده کتاب‌های درسی در سال‌های بعد از انقلاب، «دفتر امور کمک آموزشی و کتابخانه‌ها» نیز به دنبال انتشار مجلات «پیک»، ابتدا در سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ نشریاتی مثل «نوآموز»، «دانش‌آموز»، «نوجوانان»، «جوانان» و «معلم و خانواده» را منتشر کرد. در سال تحصیلی ۱۳۶۱-۱۳۶۲ پس از مدتی وقفه چاپ نشریه‌های «رشد»، شامل «رشد نوآموز»، «رشد دانش‌آموز»، «رشد نوجوان»، «رشد جوان» و «رشد معلم»، در تیراژ میلیونی آغاز شد.

علاوه بر این نشریات، گروه پژوهش و برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی، نشریاتی را با هدف ارتقاء سطح آگاهی معلمان منتشر می‌کرد که از میان آنها می‌توان به «رشد آموزش ریاضی»، «رشد آموزش شیمی»، «رشد آموزش فیزیک»، «رشد آموزش جغرافیا»، «رشد آموزش زمین‌شناسی»، «رشد آموزش زبان» و «رشد ادبی فارسی» اشاره کرد.

هدف مهم برای آموزش و پرورش بعد از انقلاب این بود که محتوای همه‌ی کتاب‌ها درسی و نشریات «گویا و نشانگر اهداف و موازین اسلامی» باشد و این وظیفه به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش واگذار شده که مسئول تولید کتاب‌های درسی است.

در سال ۱۳۷۰، یعنی سه سال بعد از پایان جنگ با عراق، نظام آموزشی دوباره تغییر کرد. به این ترتیب که دوره‌ی چهار ساله‌ی دبیرستان به سه سال برای دریافت دیپلم و یک سال پیش‌دانشگاهی تبدیل شد. طیفه موسوی، معلم و پژوهشگر، در مقاله‌ی «دومینوی کیفیت نظام آموزشی» می‌نویسد: «با رشد سریع جمعیت که از اواخر دهه‌ی ۱۳۵۰ در ایران به وقوع پیوسته بود تعداد افراد دارای مدرک دیپلم از دو میلیون نفر در اوایل دهه‌ی هفتاد به پنج میلیون نفر تغییر یافت و دانشگاه‌ها ظرفیت پذیرش این‌همه فارغ‌التحصیل را نداشت. لزومی نداشت که همه‌ی دانش‌آموزان دیپلم بگیرند، لذا نظام سالی واحدی در مقطع دبیرستان اجرا شد. در این نظام جدید اخذ مدرک دیپلم به‌جای دوازده سال نیازمند یازده سال تحصیل شد و تنها کسانی مجبور به گذراندن دوازده سال تحصیل بودند که وارد کنکور شده و قصد داشتند در دانشگاه‌های کشور ادامه‌ی تحصیل دهند.»

این روش «تغییرات عمیقی در کیفیت تحصیل، هزینه‌های نظام آموزش و پرورش، فضای فیزیکی مدارس و زندگی آتی جوانان کشور به جای گذاشت.»

به‌رغم تغییرات مداوم در نظام آموزشی، این تغییرات به آموزش و پرورش کودکان کمک نکرده است زیرا کودکان از ابتدا به خلاقیت و پرسش‌گری تشویق نمی‌شوند و معلمان هم مسئولیتی در کشف استعداد کودکان دانش‌آموز ندارند.

به عقیده‌ی طیفه موسوی، «بخشی از دانش‌آموزان تصمیم گرفتند به اخذ مدرک دیپلم (یازده ساله) بسنده کنند و سودای تحصیل در دانشگاه را از سر بیرون کنند. این گروه اگر چند سال بعد تصمیم به ادامه‌ی تحصیل در دانشگاه می‌گرفتند دیگر به راحتی نمی‌توانستند در تصمیم خود تجدید نظر کنند. در نظام جدید ابتدا مدارس جداگانه به‌عنوان مدارس پیش‌دانشگاهی راه‌اندازی و از دبیرستان جدا شد. آموزش و پرورش در بسیاری از مناطق با کمبود فضای آموزشی در دوره‌ی پیش‌دانشگاهی و مازاد فضای آموزشی در دوره‌ی دبیرستان روبه‌رو شد.»

این اقدام علاوه بر آنکه آشوبی در کتاب‌های درسی ایجاد کرد، پیوستگی دوره‌ی دبیرستان به‌عنوان

نهادی اجتماعی را از بین برد. با آشکار شدن مشکلات نظام جدید، در سال ۱۳۸۵ دوباره پیش‌دانشگاهی حذف و دوره‌ی دبیرستان چهار ساله شد.

بازگشت به نظام آموزشی قدیم

در سال ۱۳۸۸ نظام آموزشی مدارس از پنج سال ابتدایی، سه سال راهنمایی و چهار سال دبیرستان به دو دوره‌ی شش‌ساله‌ی ابتدایی و متوسطه تغییر یافت، بی‌آنکه هدف و دلایل این تغییر چندان روشن و ملموس باشد. این حرکت در واقع بازگشت نظام آموزشی به پیش از سال‌های ۱۳۴۶ بود که دو دوره‌ی ابتدایی و متوسطه وجود داشت.

در سال تحصیلی ۱۳۹۱-۱۳۹۰ وزارت آموزش و پرورش برنامه‌ی «طرح تحول بنیادین» در نظام تعلیم و تربیت را شروع کرد و بنا به ادعای این وزارت‌خانه کتاب‌های پایه‌ی اول ابتدایی با سند «برنامه‌ی درس ملی» همسوسازی شد؛ از بین عناوین موجود، کتاب‌های ریاضی و علوم دوباره تألیف و بقیه‌ی کتاب‌ها دستخوش تغییرات کلی شدند.

طیفه موسوی تحولات سال ۱۳۹۱ در نظام آموزشی کشور را نوعی «انقلاب» می‌داند و می‌نویسد: «هنوز تین رنجور نظام آموزشی از گسستگی و پیوستگی دوران دبیرستان التیام نیافته بود که ناگاه گردبادی عظیم هر سه دوره‌ی نظام آموزشی را در هم پیچاند... دانش‌آموزان کلاس پنجم یک سال دیگر باید در مدارس ابتدایی درس می‌خواندند و معلمان دوره‌ی راهنمایی باید به اجبار به مدارس ابتدایی منتقل می‌شدند. در دوره‌ی ابتدایی یک معلم همه‌ی دروس را تدریس می‌کند اما در دوره‌ی راهنمایی هر معلم تدریس یک درس را به عهده دارد. چگونه ممکن بود دبیر ادبیات، ریاضی... را به ابتدایی انتقال داد. دبیران دوره‌ی راهنمایی ورود به دوره‌ی ابتدایی را نوعی تنزل رتبه دانسته و با آن مخالف بودند.»

این دگرگونی بنیادین محتاج کتاب‌های جدید بود. بنابراین، کتاب‌های دوره‌ی ششم ابتدایی دوباره تألیف و تدوین شد. دوره‌ی شش‌ساله‌ی دبیرستان به دو دوره‌ی سه‌ساله‌ی متوسطه‌ی اول و دوم تقسیم شد و موجی از مشکلات بین معلمان و مدارس و ادارات آموزش و پرورش ایجاد کرد. «متوسطه‌ی دوم با مازاد و متوسطه‌ی اول با کمبود نیرو مواجه شد.»

نظام آموزشی ایران در سال‌های ۱۳۴۵، ۱۳۷۱، ۱۳۸۵ و ۱۳۹۱ دگرگون شده است اما به نظر طیبه موسوی، این بار «کتب درسی بدون اغراق هر ساله دستخوش تغییرات محتوایی گردید. این تغییرات در همه‌ی کتب و همه‌ی رشته‌ها صورت می‌گیرد.»

به‌رغم تغییرات زیاد در کتاب‌های درسی در چهار دهه‌ی گذشته، حکومت ایران همچنان به دنبال تغییر محتوای کتاب‌های درسی است.

هادی، یکی از دبیران باسابقه، می‌گوید: «طبیعی است که هر ده یا پانزده سال کتاب‌های درسی با تغییر شرایط و بر اساس نیاز روز تغییر کند اما حکومت بیشتر به فکر تزریق افکار و ایدئولوژی خود است. اگر قبلاً فقط کتاب تعلیمات دینی درباره‌ی مسائل مذهبی بود حالا کتاب فارسی و تاریخ هم شبیه کتاب‌های دینی است.»

این دبیر مجرب می‌گوید: «دو سال پیش علی خامنه‌ای، رهبر ایران، در دیدار با معلمان بر حذف برخی مطالب و درس‌های به قول خودش غیرنافع تأکید کرد اما آموزش و پرورش دوباره فرصت را غنیمت شمرد و تغییر کتاب‌های درسی را در برنامه گذاشت و این تغییرات بیشتر ایدئولوژیک بود.» بعد از سخنان رهبر ایران، صادق ستاری‌فرد، سخنگوی وقت وزارت آموزش و پرورش، درباره‌ی تغییرات کتاب‌های درسی گفت: «قرار است [این تغییرات] در حوزه‌ی مفاخر ملی و دینی و تقویت هویت ملی دانش‌آموزان باشد. کتاب‌های درسی باید به گونه‌ای باشد که دانش‌آموزان ما با مفاخر ملی و مذهبی آشنا شوند و هم محتواهایی در اختیار دانش‌آموزان قرار داده شود که تقویت‌کننده‌ی هویت ملی باشد.»

ستاری‌فرد گفت که وزارت آموزش و پرورش قصد دارد با تغییر کتاب‌های درسی نسلی را تربیت کند که «بسترساز و پایه‌گذار تمدن نوین اسلامی باشد.»

حذف داستان‌نویسان و شاعران منتقد

از ابتدای انقلاب هر سال بخشی از کتاب‌های درسی تغییر کرده است اما در زمستان ۱۳۹۹ موجی از تغییرات ایدئولوژیک در کتاب‌های درسی به سر خط اخبار تبدیل شد. برای مثال، می‌توان به حذف برخی اشعار و تصاویر و تغییر در روایت‌های داستانی، مثل بخشی از داستان «قلب کوچکم

را به چه کسی بدهیم» (نادر ابراهیمی) و «قصه‌های مجید» (هوشنگ مرادی کرمانی)، اشاره کرد. در همین دوره حذف اشعار شاعرانی مثل نیما یوشیج، مهدی اخوان ثالث و هوشنگ ابتهاج از کتاب‌های درسی خیرساز شد؛ «داروک» و «مہتاب» نیما، «باغ بی‌برگی» اخوان، و «همزاد» ابتهاج از جمله اشعاری بود که از کتاب‌های درسی حذف شد. بعد از آن نیز وقتی خبر حذف عکس دختران از جلد کتاب ریاضی دبستان در شبکه‌های اجتماعی جنجال به پا کرد، محسن حاجی میرزایی، وزیر وقت آموزش و پرورش، از این اقدام عذرخواهی کرد.

بعد از اعتراضات سال ۱۴۰۱ که دانش‌آموزان نقش زیادی در آن بازی کردند، بعضی گفتند که وزارت آموزش و پرورش بعد از چهار دهه به‌رغم انبوهی از «آموزه‌های ایدئولوژیک» هنوز نتوانسته است که دانش‌آموزانی حامی حکومت تربیت کند. به گفته‌ی هادی، دبیر دبیرستان، «حجم زیاد مباحث سیاسی و ایدئولوژیک و حذف تاریخ پادشاهان سبب شده تا دانش‌آموزان از مباحث مذهبی و ایدئولوژیک دلزده شوند و حذف تاریخ پادشاهی از کتاب‌های درسی برایشان اهمیتی دوچندان پیدا کند.» به‌رغم تغییرات مداوم در نظام آموزشی، این تغییرات به آموزش و پرورش کودکان کمک نکرده است زیرا کودکان از ابتدا به خلاقیت و پرسش‌گری تشویق نمی‌شوند و معلمان هم مسئولیتی در کشف استعداد کودکان دانش‌آموز ندارند. در نتیجه، کودکان در چارچوب‌های تعریف‌شده‌ی آموزشی گرفتار می‌شوند و خلاقیت‌شان از بین می‌رود.

نظام آموزشی ایران نظامی متمرکز است و کتاب درسی، محور اصلی آموزش و یادگیری به شمار می‌رود. بخش عمده‌ی دوره‌ی آموزشی در مدارس به آموزش محتوای کتاب‌های درسی اختصاص دارد و معیار ارزیابی نیز میزان یادگیری محتوای کتاب توسط دانش‌آموزان است. همه چیز به محتوای کتاب و میزان تسلط بر آن خلاصه می‌شود و دانش‌آموزان از بدو ورود به مدرسه در مسابقه‌ای حاضر می‌شوند که به کنکور و دانشگاه منتهی می‌شود، مسابقه‌ای که در آن از شعار تکراری حکومت درباره‌ی «عدالت آموزشی» نشانی نیست. فرزندان ثروتمندان در مدارس بهتری

درس می‌خوانند و در انواع کلاس‌های خارج از مدرسه شرکت می‌کنند، در حالی که فرزندان فقرا یا به مدرسه نمی‌روند یا در همان سال‌های کودکی مجبور به ترک تحصیل می‌شوند.

منابع:

نقش دولت در کتاب‌های درسی، مینا ذاکر شهرک، پژوهش‌نامه‌ی ادبیات کودک و نوجوان / ۱۳۸۳ / شماره‌ی ۲۷ منابع اولین کتاب درسی فیزیک جدید در ایران (و مسائل نحوی و واژگانی - معنایی در ترجمه‌ی آن، توفیق حیدرزاده، نشریه‌ی میراث علمی اسلام و ایران، سال یازدهم، شماره‌های اول و دوم، ۲۱ و ۲۲، سال ۱۴۰۱

بررسی تاریخ تحولات کتاب‌های درسی مدارس ایران (۱۳۹۰-۱۳۲۰)، اسفندیار معتمدی، نشریه‌ی پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی، مرداد ۱۳۹۱، شماره‌ی ۲۵

تاریخچه‌ی مختصر کتاب‌های درسی و سیر تطور آن در ایران (از دارالفنون تا به امروز)، موسی مجیدی، فصل‌نامه‌ی تعلیم و تربیت (آموزش و پرورش) سال ۱۳۶۴، شماره‌ی ۴ فریدون آدمیت، امیرکبیر و ایران، چاپ نهم، انتشارات خوارزمی، ۱۳۸۰

چند نکته درباره‌ی کتاب‌های درسی دوره‌ی قاجار، کتابخانه‌ی تخصصی تاریخ اسلام و ایران، رسول جعفریان، متن سخنرانی به مناسبت نمایشگاه کتاب‌های درسی دوره‌ی قاجار در دانشگاه تهران، دی ۱۳۹۶

از فرانکلین تا لاله‌زار، زندگی‌نامه‌ی همایون صنعتی‌زاده، سیروس علی‌نژاد، انتشارات ققنوس، ۱۳۹۵

قانون اساسی معارف، مجلس شورای ملی، مصوب نهم عقرب ۱۳۹۰ قانون شورای عالی معارف، مجلس شورای ملی، مصوبه‌ی ۲۰ حوت ۱۳۰۰ خورشیدی

دومینوی کیفیت نظام آموزشی: از طرح مشکلات نباید خسته و ناامید شد، طیبه موسوی، صدای معلم (پایگاه خبری-تحلیلی معلمان ایران)، ۲۳ شهریور ۱۳۹۶

تغییر به نفع سیاست، زهرا جعفرزاده، روزنامه‌ی هم‌میهن، اول اسفند ۱۴۰۱ تغییر کتاب‌های درسی مستمر و با مقتضیات زمان و مکان است، روزنامه‌ی جوان، ۲۵ اردیبهشت ۱۴۰۱ نجم‌الدوله و اولین کتاب درسی فلسفه‌ی جدید در ایران، رضا رنجبر، تاریخ علم، دوره‌ی ۱۵، شماره‌ی ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۶

اینجا چه کسانی را بالای سر می‌برند؟!

در مورد احداث راه آهن هم مخالفت کرد. در این باره به ناصرالدین شاه نوشت: «ساختن راه آهن موجب می‌شود که جماعت اروپایی به ایران سرازیر شوند. با هجوم عموم فرنگیان در بلاد ایران، کدام عالمی در ایران خواهد ماند و اگر بماند جانی و نفسی داشته باشد که یکدفعه وا دینا و وا ملتا بگوید؟»
پروژه احداث راه آهن تا زمان رضاشاه، چهار پادشاه بعدتر، به تاخیر افتاد.

? سوم

سپهسالار بعدها که از صدارت عزل شد، یک بار به ناصرالدین شاه نوشته بود:

«وقتی که حاج ملاعلی کنی غله انبار داشت و مردم از گرسنگی می‌مُردند، من آذوقه عیال و خانه خودم را بیرون آورده قسمت به فقرا می‌کردم و او خرواری پنجاه تومان می‌برد و غله را به امید گران‌تر فروختن نمی‌داد و بندگان خدا تلف می شدند... حالا آنها، ملاعلی کنی و یارانش، حافظ شریعت و فدوی مخرب دین است.»

? چهارم

دی‌ماه سال ۱۳۹۰ «همایش بزرگداشت عالم مجاهد آیت‌الله حاج ملاعلی کنی از واقفین خیر اندیش و پیشگامان جهاد اقتصادی» برگزار شد.

همایش بزرگداشت آیت‌الله حاج ملاعلی کنی

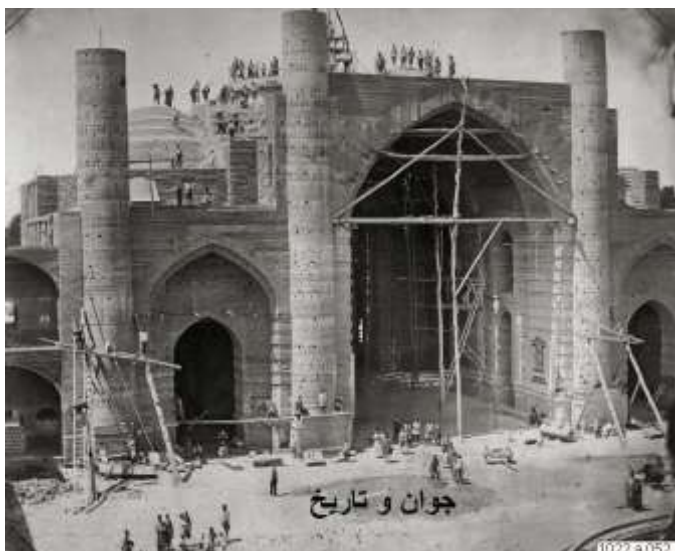


? یکم

میرزا حسین خان سپهسالار

میرزا حسین خان سپهسالار، فقط برای دو سال صدراعظم ناصرالدین شاه بود (۲۰ سال بعد از کشتن امیرکبیر؛ دیگر صدراعظم مصلح ناصرالدین شاه). تأسیس دارالشورای کبری، تأسیس پستخانه و انتشار تمیر پستی، تقویت دارالفنون، تأسیس مدرسه و مسجد سپهسالار، انتشار روزنامه‌های وقایع عدلیه، نظامی، مریخ، وطن و یک سالنامه، استخدام مشاورین و متخصصین اتریشی برای اصلاح امور مالی دولت و بهره‌برداری از معادن را از جمله اقدامات او برشمرده‌اند. او همچنین برای تعیین واضح حدود اختیار حکام و تکالیف آنان، قانون مجلس تنظیمات را در ۴۷ ماده به اجرا در آورد. در دوره او برای اولین بار کلاس‌های آزاد فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی، پزشکی، تاریخ، جغرافیا و زبان‌های خارجه برای عموم دایر شد. او توانسته بود موافقت ناصرالدین شاه را برای امتیازنامه ناکام روپتر اخذ کند. برخی درباریان و روحانیون، هر کدام به دلایلی، مخالفان جدی سپهسالار بودند. در بین درباریان مخالف، **ظل السلطان** پسر ناصرالدین شاه که به ددمنشی شهره بود، و در بین روحانیون **حاج ملاعلی کنی** بارز بودند.

پس از برکناری از صدراعظمی، میرزا



داده شده بود). یک رسانه زیرمجموعه صداوسیما **تیر** زد: «اقدام عجیب شورای شهر تهران؛ نامگذاری یک خیابان تهران به نام صدراعظم ناصرالدین شاه! / بازگشت سپهسالار به پایتخت»

? هفتم

لابد معلوم می‌شود که تاریخ دست کیست!... ولی تاریخ بخوانید؛ و متنوع بخوانید!

آغاز ساخت مدرسه میرزا حسین‌خان سپهسالار در تهران خدمات میرزا حسین‌خان سپهسالار و ملا علی کنی را که در ترازو بگذارند،

? پنجم

مدرسه‌ای که سپهسالار در تهران ساخت اینک به نام «مدرسه عالی (دانشگاه) شهید مطهری» شناخته می‌شود. در این مدرسه بیشتر علوم اسلامی تدریس می‌شد. پس از تشکیل دانشگاه تهران، مدرسه سپهسالار به دانشکده علوم معقول و منقول تبدیل شد و پس از ترور مرتضی مطهری نام آن به مدرسه عالی شهید مطهری تغییر یافت و اداره آن از طرف آیت‌الله خمینی به محمد امامی کاشانی سپرده شد (او هم‌اینک نیز این سمت را دارد).

? ششم

حدود دو سال قبل، شورای شهر تهران بازگرداندن نام **خیابان «سپهسالار»** را بر سر جای خود تصویب کرد (این نام به "صف" تغییر



گوگل با تراشه «و یلو» مسأله یک میلیارد ساله را در پنج دقیقه حل کرد

العربیة روز جمعه ۲۳ آذر نوشت: گوگل اعلام کرد که در زمینه محاسبات کوانتومی به پیشرفتی مهم دست یافته است، و تراشه جدیدی به نام «ویلو» ساخته که می‌تواند مسأله‌یی که رایانه‌های کلاسیک برای حل آن به یک میلیارد سال زمان نیاز دارند را در پنج دقیقه حل کند.

این تراشه که در آزمایشگاه هوش مصنوعی کوانتومی گوگل در سانتا باربارا کالیفرنیا توسعه یافته است، دارای ۱۰۵ کیوبیت است. «کیوبیت» واحد اساسی محاسبات کوانتومی است. رایانه‌های کوانتومی با استفاده از کیوبیتها کار می‌کنند. کیوبیتها سریع هستند، اما به دلیل حساسیت به عوامل محیطی مانند ذرات زیراتمی مستعد خطا می‌باشند. با افزایش تعداد کیوبیتها، احتمال بروز خطا نیز بیشتر می‌شود. برای حل این مشکل، محققان از دهه ۱۹۹۰ در حال توسعه تکنیک‌های اصلاح خطای کوانتومی بوده‌اند.

پژوهشی که گوگل اخیراً در مجله «نیچر» منتشر کرد، پیشرفتهایی را در کاهش نرخ خطا با افزایش تعداد کیوبیتها نشان می‌دهد، که گامی مهم به سوی عملیاتی شدن رایانه‌های کوانتومی است. این قضیه در شرایطی مطرح می‌شود که رقابت در حوزه محاسبات کوانتومی ادامه دارد.

گوگل پس از انتقادات «آی‌بی‌ام» در سال ۲۰۱۹ درباره نتایج قبلی، ادعاهای عملکرد خود را تنظیم کرد. برای تراشه ویلو، حتی در بهترین حالت ممکن برای محاسبات کلاسیک، تخمینهای گوگل نشان می‌دهد که سیستم‌های کلاسیک برای تکرار عملکرد این تراشه به یک میلیارد سال زمان نیاز دارند.

در حالی که رقبا تراشه‌هایی با تعداد بیشتری کیوبیت ساخته‌اند، گوگل اولویت را به قابلیت اطمینان کیوبیتها داده است. برای تسریع پیشرفت، این شرکت یک مرکز ساخت اختصاصی

برای تراشه‌های خود تأسیس کرده و جایگزین مرکز مشترک در دانشگاه کالیفرنیا در سانتا باربارا کرده است. این تأسیسات داخلی به گوگل اجازه می‌دهد که طراحی‌های جدید را سریع‌تر آزمایش کرده و آنها را به سرعت در کریواستات‌ها، یخچال‌های ویژه‌یی که برای انجام آزمایش‌های کوانتومی ضروری هستند، ادغام کند. گوگل با تمرکز بر قابلیت اطمینان و نوآوری تلاش می‌کند رایانه‌های کوانتومی را به ابزاری کاربردی برای حل مشکلاتی تبدیل کند که فراتر از توان رایانه‌های کلاسیک هستند.

اگر چه مسأله حل‌شده توسط تراشه هوش مصنوعی فوق‌پیشرفته جدید گوگل کاربرد تجاری مستقیمی ندارد، این کمپانی فناوری امیدوار است که رایانه‌های کوانتومی در آینده چالش‌هایی در زمینه پزشکی، هوش مصنوعی و شیمی باتری را حل کنند.

قانع نشدم



قانع نشدن!!!؟

قانع نشدن تقریبا شبیه این عکس نگاه بدون هیچگونه واکنشی در صورت چشمان یا هر گونه حرکتی... بگذریم از صبح که بیدار شدم و خبر

به بار ننشسته از شادیهای گاه و بیگاه ملت ما پس از انقلاب ۵۷ تا کنون مسیر خیلی طولانی طی شده اما حداقل در احساسمون خیلی از اون شادیا در واقع عزا بوده و خودمون خبر نداشتیم ولی خوب شادی و شاد بودن کلا چیز خوبییه..

از لوله اسلحه ها حداقل در خاورمیانه صلح و رفاه و پیسرفت بیرون نیامده چه یک دولت با زور اسلحه همه مخالفان و منتقدانش رو ساکت کرده باشه چه کودتا شده باشه و چه دخالت خارجی باعث تغییر نظام سیاسی شده باشه...

اصولا یک عقب ماندگی تاریخی هست که باید با فعالیت و جذب سرمایه تا حدودی ترمیم بشه والا با آمدن این و رفتن اون اتفاق خاصی نمیفته ..

قانع شدم که شاد باشم چون در ایران حداقل در اظهارات مسئولین و

سوریه و لبنان و ونزوئلا و امثالهم بود و هیچوقت دولتها از اعتماد به نفس کافی یا دستور کار جدی ای برای رفت و آمد و ملاقات با طرفهای غربی چین زاپن کره جنوبی و امثالهم برخوردار نبودن دائم پا میشدن میرفتن یک مشت کشور در به داغون و دست میدادن لبخند میزدن و گفتگو میکردن بدون اینکه فایده و اثر خیلی فوق العاده ای داشته باشن...

با حذف این سفرهای زائد و کمتر با فایده مسئولین ایرانی یواش یواش به اعتماد به نفس و ناچاری گفتگو با طرفهای جدی تر برای دستیابی به نتایج جدی تر و ملموس تر میرسند .

در واقع در دوره گذشته به هر میزان شاه اعتماد به نفس و درخواستهای روشن از طرفهای غربی و خارجی داشت و شاید با دستور کار روشنتری به مراده با کشورهای دیگر میپرداخت جمهوری اسلامی بیشتر دنبال



مسائل فرعی بود که انگار از بی هدفی ما نشات میگرفت به نظرم شاه واقعا طرح و فکر ایده روشنی داشت که شاید بعد از انقلاب حداقل هنوز برای ما نفع مادی و هدف خیلی روشن نیست...

سقوط متحدان الکی و به دردخور ایران باعث ورود به دوره جدید میشه که ما در محاسبه هزینه و فایده و ارزش هر مقوله ای روشنتر و واضح تر عمل کنیم ...

پس من قانع شدم که خوشحال باشم فعلا و همین شاید خوشحالی کوچک حتی اگر خیلی طول عمر کوتاهی داشته باشه از اون حالت تعلیقی که همیشه و در هر موردی میگیرم آخرش چی میشه بهتر

صدواسیما یک نگاهی حاکم هست که اگر کل سوریه اشغال شده بود و فقط کاخ ریاست جمهوری باقیمانده بود و اسد از اونجا مثلا میگفت ما بر دشمنان غلبه میکنیم ... صدواسیما و مسئولین همین خط رو دنبال میکردن و اینگونه القا میکردن که اتفاق خاصی نیفتاده و بشار اسد به سرعت شرایط رو برمیگردونه و حاکم بلامنازع هست اما حالا که کلا سقوط کرد و کشورش اشغال شد و خودش به مسکو فرار کرد همه در رسانه های داخلی ناچارا به پایان کار متحد استراتژیک ایران صحنه بزارن و بپذیرن که ورق برگشته...

قانع شدم خوشحال باشم که ایران یک متحد پرخرج و به دردخور دیگه رو از دست داد تقریبا هر دولتی طی این ۴۰ سال در ایران روی کار اومد ۵۰٪ سفرهای خارجی وزارت خارجش به

سقوط بشار اسد رو شنیدم بعد از یه مدت کوتاهی احساس کردم قانع نشدم که خوشحال باشم به همون صورت که قانع نشدم ناراحت بشم نه شادی بود و نه غمی ...

سلسله پهلوی در ایران هم حدود ۵۴ سال در ایران حکومت کرد و خاندان اسد هم در دو نسل مجموعا ۵۴ سال سلطنت کردن (البته من هیچ اطلاع خاصی ندارم که بخوام مقایسه کنم فقط در حدود ۵۴ سال بودن و دو نسل بودن و احتمالا در مسائل ریز و درشت دیگری با هم شباهت و تفاوت داشتن)

چرا قانع نشدم که خوشحال باشم؟ هر گاه در خاورمیانه بلاخیز ملتی به خیابانها ریختن و شادی کردن که برآمده از یک اتفاق ورزشی نبوده و مربوط به تحول بزرگ سیاسی بوده فرجام و حاصل خوبی برای اون ملت

